



شبکه نظام مسائل راهبردی زنان در جمهوری اسلامی ایران

وحیده احمدی*، محمود یزدان فام**

ahmadi.9.1363@gmail.com

*. عضو هیئت علمی پژوهشکده مطالعات راهبردی (نویسنده مسئول)

yazdanfam@gmail.com

** عضو هیئت علمی پژوهشکده مطالعات راهبردی

۱۴۰۲/۰۵/۱۵

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۲/۰۳/۲۰

تاریخ دریافت:

چکیده

مسائل زنان در جمهوری اسلامی ایران به شدت متنوع و متکثرند. آن‌ها جنس واحدی ندارند و اهمیت‌شان در سیاست‌گذاری یکسان نیست. ضمن اینکه سیاست‌گذار نمی‌تواند به صورت هم‌زمان به همه آن‌ها بپردازد. تصمیم‌گیری مؤثر و نتیجه‌بخش در این خصوص، نیازمند شناخت نظام مسائل و اولویت‌بندی دقیق و درست آن‌هاست. این پژوهش با هدف شناخت این مسائل و اولویت‌بندی آنها، با استفاده از نرم‌افزار میک‌مک برآوردی از مسائل راهبردی زنان بر اساس میزان تأثیرگذاری و تأثیرپذیری غیرمستقیم ارائه داده است. در برآورد این مسئله‌ها، زاویه دید سیاست‌گذار در چارچوب نظام حکمرانی و بایسته‌های سیاست‌گذاری در اولویت بوده است. از این رو پژوهش مسئله‌هایی که با امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در پیوند است را بازنمایی می‌کند. بر اساس یافته‌های این پژوهش، «تأخر اجتهاد حوزوی در قبال تحولات اجتماعی زنان»، «بحران نمایندگی سیاسی و ساختار رسمی مردانه تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری»، «تهدیدانگاری مطالبات زنانه و امنیتی‌سازی مطالبات زنان» و «سیاست‌زدگی در مدیریت مسائل زنان و اولویت‌بندی نادرست مسائل آنان» به عنوان مهمترین عوامل تأثیرگذار در نظام مسائل زنان شناسایی شدند. «کاهش مرجعیت داخلی در حوزه زنان» و «استفاده ابزاری اپوزیسیون از بی‌توجهی حکومت به مطالبات زنان» دو متغیر وابسته به شمار می‌آیند که از همه عوامل تأثیرپذیرفته و کم‌ترین تأثیر را بر روی مسائل دیگر دارند. برای حل این مسائل سیاست‌گذار باید بر روی عوامل تعیین‌کننده و تقویت‌کننده به عنوان مسئله‌های تأثیرگذار تمرکز داشته باشد. مهمترین متغیرهای تقویت‌کننده نیز، «شکاف بین سبک زندگی رسمی و عرفی زنان» و «نادیده‌انگاری مطالبات جدید زنان» بودند.

واژگان کلیدی:

نظام مسائل زنان، سیاست‌گذاری، کاهش مرجعیت داخلی، تأخر اجتهاد حوزوی، مطالبات زنانه.

مقدمه

با وقوع انقلاب اسلامی در سال ۵۷، زنان به فاعلیتی جدید در عرصه سیاسی و اجتماعی دست یافتند. گفتمان غالب، جدا از اینکه بر حضور زنان در رویداد انقلاب (به مثابه نخستین تجربه از شراکت همگانی و توده‌ای در یک رخداد عظیم مردانه) مهر تأیید گذاشت، بلکه از آنجا که «زن» را نماد فرهنگ در جامعه تعریف کرد، شرایط حضور مستمر آنان در عرصه عمومی را فراهم آورد به گونه‌ای که زنان به بازیگران فعال و توانمند به ویژه در عرصه‌هایی همچون آموزش تبدیل شدند (ن.ک: گفتگو با نوشین احمدی خراسانی، ۱۳۹۷). همسو با حضور گسترده در عرصه عمومی به‌ویژه در پی سیاست‌های کشور درباره آموزش فراگیر (ن.ک: شهیدیان، ۲۰۰۲: ۱۲۱ و ۲۳۸ به نقل از نصرت‌خوارزمی و دیگران، ۱۳۹۹: ۹۴۸)، زنان به عنوان پیشگامان سبک زندگی جدید، از نقش‌ها و وظایف سنتی زنانه، گذر کرده و با نگاه به ساخت هویتی متفاوت و ثانویه، خود را در الگویی متفاوت که گاه با مطالبات و ساختار شکنی‌های اجتماعی، فرهنگی، حقوقی و عرفی توأمان می‌شود، تعریف کردند. در این چارچوب، فرایندی مبتنی بر هویت‌یابی بازاندیشانه در میان زنان شکل گرفته که عناصر استقلال (دستیابی به اعتماد به نفس، مهارت‌های جدید اجتماعی و دانش مدنی) و آگاهی (خودآگاهی جنسیتی و برسازی احساس جمعی مشترک) در آن غالب بوده است (ن.ک: احمدی، ۱۴۰۰: ۹۹-۱۰۱). در این الگوی جدید، زنان بیش از هر چیز به روش‌های ایدئال‌سازی شده اجتماعی تمایل نشان داده و انتخاب آنان در عرصه تحصیلی و شغلی ورای از نقش‌های تعریف‌شده همسری و مادری به سمت ارزش‌های تأییدشده اجتماعی گرایش پیدا کرده است (رحمانی و طیبی‌نیا، ۱۳۹۷: ۱۳۸). از همین رو، زنان خواستار سهم بیشتری از منابع و نیز فرصت‌ها در ساختار سیاسی، اجتماعی و اقتصادی شده، الگوهای مطلوب حاکمیت در مورد نقش‌پذیری زنان در جایگاه «همسر» و «مادر» را به چالش کشیده، مطالبات جدیدی را درباره نحوه حضور در عرصه عمومی طرح کرده و «زن» را به مثابه سوژه‌ای مستقل از نهاد خانواده با کارکردهای همسرداری و فرزندآوری تعریف کرده‌اند (ن.ک: شرکت، ۱۳۸۲: ۷۵؛ نصرت‌خوارزمی و دیگران، ۱۳۹۹: ۹۵۶؛ عبادی، ۱۳۷۳: ۱۴-۱۵؛ کار ۱۳۷۶: ۱۳ به نقل از صادقی، ۱۴۰۰: ۷۷). اگرچه این نوع نگاه و این سنخ از مطالبات، عمومیت نداشته و دامنه آن برحسب شرایط و ویژگی‌های طبقاتی، اجتماعی و جغرافیایی متفاوت است اما الگوی مطلوب حاکمیت درباره زن و نقش آن در جامعه اسلامی را با چالش مواجه کرده و مسئله‌های نوینی در حوزه زنان را برای سیاست‌گذار خلق کرده است. این مسئله‌ها اگر در بستر غفلت نظام حکمرانی از آنها، به صورت مستمر تداوم داشته باشد، می‌تواند بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران تأثیر بگذارد. این موضوع، بایستگی تمرکز بر مسئله‌های کنونی هم‌پیوند با زنان و اولویت‌بندی آنها را برای نظام حکمرانی پیش آورده است.

فرض بر این است که مسائل در پیوند با حوزه زنان متکثر و متنوع بوده، جنس واحدی نداشته و از اهمیت یکسانی برخوردار نیست. ضمن اینکه سیاست‌گذار نمی‌تواند به صورت هم‌زمان به همه آنها بپردازد. از این رو تصمیم‌گیری مؤثر و نتیجه‌بخش در این خصوص، نیازمند شناخت نظام مسائل و اولویت‌بندی دقیق و درست آنها است. این پژوهش تلاش می‌کند که مسائل را شناسایی و بر پایه میزان

تأثیرگذاری و تأثیرپذیری، آن‌ها را دسته‌بندی کرده و تصمیم‌گیری را برای سیاست‌گذاران تسهیل نماید. بر همین اساس، پژوهش حاضر درصدد پاسخ به پرسش‌های زیر است: در حال حاضر مهمترین مسئله‌های مرتبط با زنان کدامند؟ ساختار تصمیم‌گیری با چه مسائلی در حوزه زنان روبرو است؟ این مسائل چه تأثیری بر همدیگر دارند؟ برای مقابله با این مسائل تمرکز و اولویت تصمیم‌گیرندگان و سیاست‌مداران باید معطوف به کدام یک از آن‌ها باشد؟

در برآورد این مسئله‌ها، زاویه دید سیاست‌گذار در چارچوب نظام حکمرانی و بایسته‌های سیاست‌گذاری در اولویت بوده، هرچند نوع نگاه و نگرش زنان به زیست‌جهان اجتماعی، سیاسی، حقوقی و اقتصادی‌شان (مطالبات کنونی زنان) در چشم بوده است. در واقع ویژگی اساسی مسئله‌هایی که بیان شده، پیوند حاکمیت و جامعه در مسئله‌بودگی آنهاست، به این معنا که این مسئله‌ها در تعامل و مناسبات حاکمیت با جامعه معنا و مفهوم یافته‌اند و تداوم مسئله‌بودگی‌شان می‌تواند برای نظام حکمرانی مشکل‌ساز باشد.

پژوهش حاضر بر بنیان نظرخواهی از صاحب‌نظران به صورت نظرسنجی، شرکت در اتاق توفان فکری و جلسات نخبگی شکل گرفته است. نظرات نخبگان با استفاده از نرم‌افزار میک‌مک پردازش و تأثیرات غیرمستقیم مؤلفه‌ها بر همدیگر سنجیده شده است تا جایگاه هر کدام از مسائل و اولویت‌های راهبردی جمهوری اسلامی ایران در حوزه زنان استخراج شود. برای پاسخ به پرسش‌های پژوهش، افزون بر مقدمه، روش پژوهش به اختصار طرح و یافته‌های پژوهش در پنج قسمت مسئله‌های راهبردی حوزه زنان، رتبه‌بندی مسائل زنان، تحلیل نظام مسائل، تحلیل زنجیره علل و پیشنهادات راهبردی ارائه می‌شود.

الف) روش پژوهش

برای پاسخ به پرسش اصلی پژوهش، برداشتن چند گام اساسی ضروری است. مطالعه کتاب‌خانه‌ای و اسنادی نخستین گام این پژوهش است. در این مرحله مسئله‌های راهبردی حوزه زنان که از سوی کارشناسان و صاحب‌نظران به رشته تحریر درآمده است، مطالعه و جمع‌آوری شد. نگاه‌ها و نگرش‌ها نسبت به این مسئله‌ها متفاوت است. برخی مهمترین مسئله‌های مرتبط با زنان را در حوزه خصوصی و در پیوند با حقوق زنان در نهاد خانواده و برخی دیگر در حوزه عمومی و جایگاه اجتماعی زنان می‌دانند (ن.ک: صادقی، ۱۴۰۰؛ عزیزآبادی و حیدری، ۱۴۰۰؛ اردستانی، ۱۳۸۵؛ عطارزاده و مصفا، ۱۳۸۴؛ آصف، ۱۳۹۰؛ شهیدیان، ۱۳۷۷؛ حسنی و اخوان کاظمی، ۱۳۹۹؛ قلی‌پور و تیزچنگ، ۱۳۹۳ و...).

بررسی نگرش‌های مختلف در این باره، نیازمند مطالعه متون و منابع گوناگون است که در گام نخست صورت گرفت و در نهایت، مهمترین مسئله‌های مرتبط با حوزه زنان استخراج شد. در گام دوم این مسائل در قالب پرسشنامه به کارشناسان و صاحب‌نظران حوزه مطالعات زنان ارائه شد تا به مسائل طرح‌شده از یک تا پنج، نمره دهند. همچنین از صاحب‌نظران این حوزه خواسته شد مسئله‌هایی که از نظر آنها حائز اهمیت بوده اما از آن غفلت شده و در پرسش‌نامه قید نشده است را نیز مطرح کنند. یافته‌های پرسش‌نامه پردازش و نتایج نظرات دوباره به افراد ارسال شد تا با توجه به میانگین نظرات نسبت

به تجدیدنظر در نمرات یا تأیید نمرات قبلی خود اقدام کنند. در مسائلی که نظرات کارشناسان انحراف معیار بیشتری داشت، افراد در جلسات حضوری به شکل رودرو استدلال‌های خود را مطرح کردند تا تعامل فکری بیشتری صورت گیرد. در این جلسات افراد پس از شنیدن نظرات مخالف و موافق نسبت به تعدیل نمرات اقدام کردند که تا حدودی موجب کاهش میزان انحراف معیار در نظرات کارشناسی شد. در این مرحله برگزاری اتاق توفان فکری بسیار راه‌گشا و مفید بود.

در گام سوم مسائلی که اهمیت بیشتری داشتند، استخراج و در یک جدول متقاطع درج شد تا در جلساتی با حضور تعداد محدودتری از صاحب‌نظران تأثیر مستقیم آن‌ها بر همدیگر بررسی شود. این کار با استفاده از جلسه خبرگی و در نرم‌افزاری به نام میک‌مک^۱ انجام شد. در تکمیل جدول متقاطع نظام مسائل زنان، هر کدام از اعضای جلسه برحسب میزان تأثیرگذاری مسئله‌ها بر یکدیگر، نمره صفر تا سه را به آنها اختصاص دادند. نمره صفر به معنی بی‌تأثیر بودن و نمره سه به معنای بیشترین تأثیر یک مسئله است. در هر موردی که دامنه نوسان نمرات زیاد بود، دو طرف با طرح دلایل خود تلاش کردند طرف‌های مقابل را نسبت به منطقی‌بودن نمره خود متقاعد کنند. استدلال‌های افراد موجب شفافیت سازوکارهای تأثیرگذاری و تغییرات نمرات و نزدیکی دیدگاه‌ها و ادراک افراد از مسائل می‌شود. این گام به رغم طولانی‌بودن بسیار مفید است زیرا نظرات کارشناسان در پی اجرای این مرحله تعدیل شده و نتایج به گونه‌ای منطقی‌تر و متقاعدکننده‌تر درمی‌آید.

گام چهارم این پژوهش که تحلیل جدول متقاطع مؤلفه‌ها یا متغیرها است به وسیله نرم‌افزار میک‌مک برای درک و شناسایی موارد زیر صورت می‌گیرد:

- درک سیستمی و مشاهده پایداری یا ناپایداری سیستم؛
- شناسایی تأثیرات غیرمستقیم متغیرها؛
- شناسایی عوامل و پیشران‌های اصلی و استفاده از آن‌ها در سناریو نویسی؛
- درک کلی از سیستم و پرهیز از تحلیل جزئی؛
- شناسایی عوامل ناپایدارکننده سیستم؛ و
- شناسایی محیط به واسطه سنجش تأثیرگذاری.

کتاب تنیر بوچت^۲ به نام L'ABC du Pouvoir توضیحات مفصلی در مورد مبانی نرم‌افزار و شیوه استفاده از آن دارد.^۳ میک‌مک تأثیرات مستقیم مؤلفه‌ها یا متغیرها بر همدیگر را از کارشناسان دریافت و به صورت‌های گوناگون نشان می‌دهد. کار مهم نرم‌افزار دادن ضریب به اعداد و بررسی پیوند مؤلفه‌ها با همدیگر به شکل‌های گوناگون است. با این شیوه خطای محاسبات کاهش می‌یابد و پیوندهای بالقوه و غیرمستقیم بین مؤلفه‌ها آشکار می‌شود. بنابراین نرم‌افزار افزون بر تأثیرات مستقیم (MDI)، تأثیرات مستقیم بالقوه (MPDI) و تأثیرات غیرمستقیم (MII) و تأثیرات غیرمستقیم بالقوه (MPII) را نشان می‌دهد. جدولی که باید مورد توجه و تفسیر شود، دو مورد آخر یعنی تأثیرات غیرمستقیم و تأثیرات

^۱. Micmac

^۲. Teniere-Buchot

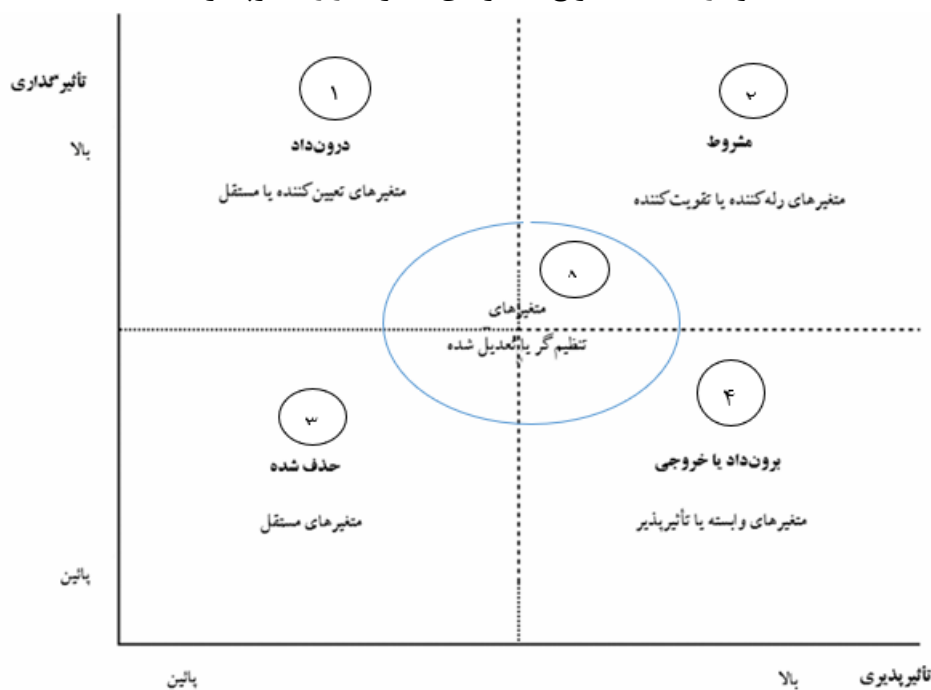
^۳. برای دانلود و استفاده به آدرس زیر مراجعه کنید:

http://www.lapropective.fr/dyn/francais/memoire/texte_fondamentaux/abc-du-pouvoir-teniere-buchot.pdf

غیرمستقیم بالقوه است. از این چهار جدول تنها جدول MDI از سوی کاربر قابل تغییر است و پس از هر تغییر نتایج آن در جداول دیگر قابل مشاهده است (Benjumea-Arias, Castañeda & Valencia-Arias, 2016: 13).

برنامه میک مک علاوه بر ارائه جدول‌های گوناگون، دارای قابلیت ترسیم نمودارهای مختلف است. مهم‌ترین آن نمودار پنج قسمتی مؤلفه‌هاست که میزان تأثیرگذاری و تأثیرپذیری مسائل برهمدیگر و جایگاه هر کدام از آن‌ها را در نظام شبکه مسائل نشان می‌دهد. نمودار ۱ شبکه تأثیرگذاری و تأثیرپذیری مسائل است.

نمودار ۱- شبکه انواع متغیرهای تأثیرگذار و تأثیرپذیر



همانگونه که در نمودار فوق مشاهده می‌شود، متغیرهایی که در خانه ۱ و ۲ قرار گرفته و بالای محور عمودی باشند، تأثیرگذاری زیادی دارند. مؤلفه‌های نزدیک به محور تأثیرگذاری متغیرهای تعیین‌کننده و مستقل به شمار می‌آیند. متغیرهای تعیین‌کننده در شبکه متغیرها بیشترین تأثیرگذاری و کم‌ترین تأثیرپذیری را دارند. به همین جهت آن‌ها نقش اصلی را در ساختن کل نظام مسائل ایفا کرده و جهت‌گیری توسعه نظام را تحت تأثیر قرار می‌دهند. مسئله‌های موجود در خانه ۱، متغیرهای درون‌داد شبکه نیز تلقی می‌شوند. در خانه ۲ متغیرهای تقویت‌کننده یا رله‌کننده قرار دارند. این متغیرها که در سمت راست بالای شبکه جای می‌گیرند، تأثیرگذاری و نفوذ بالایی داشته و در عین حال تأثیرپذیری اندکی دارند. این متغیرها تأثیرگذاری زیادی بر متغیرهای دیگر دارند و از متغیرهای تعیین‌کننده یا مستقل تأثیر می‌پذیرند.

در نتیجه این گروه از متغیرها می‌توانند نقش رله‌کننده عوامل خارجی یا درون‌داد سیستم باشند. از آنجایی که این متغیرها ناپایدار هستند از آنها به عنوان متغیرهای مشروط نیز نام می‌برند. خانه ۳ شامل گروهی از متغیرها هستند که در بخش پائین سمت چپ شبکه قرار دارند و به متغیرهای مستقل حذف‌شونده معروفند. آنها بر خلاف متغیرهای رله‌کننده، کم‌ترین تأثیرپذیری و همچنین کم‌ترین تأثیرگذاری را نسبت به سایر متغیرها دارند. مقادیر این متغیرها به مبدأ توزیع شده بسیار نزدیک هستند و به همین دلیل هیچ تأثیری بر تغییرات دینامیکی کلی سیستم ندارند. با این حال، اگر مقادیر یک متغیر نزدیک به ناحیه نفوذ بالا توزیع شود، آن‌گاه تأکید بر این است که این نوع از متغیرها می‌توانند کارایی سیستم را افزایش دهند. در درون خانه ۳، هر قدر متغیر به تقاطع زاویه پائین نزدیک‌تر باشد، برون‌گذارتر و هر قدر به وسط شبکه نزدیک شود، تأثیرگذاری و تأثیرپذیری آن افزایش می‌یابد.

دسته چهار مؤلفه‌ها در سمت راست پائین شکل که خانه ۴ است، قرار دارند. ویژگی اصلی متغیرهای موجود در این خانه تأثیرگذاری اندک و تأثیرپذیری زیاد آنهاست. این متغیرها نسبت به تغییرات در متغیرهای تعیین‌کننده و تقویت‌کننده حساسیت بالایی دارند و به نوعی مؤلفه‌های خروجی سیستم به شمار می‌آیند. از آنجایی که این متغیرها می‌توانند تأثیر متغیرهای تأثیرگذار را منعکس کنند، می‌توانند به عنوان عوامل شاخص برای ارزیابی اثربخشی کل سیستم در نظر گرفته شوند. این متغیرها در نظام مسائل نمود قابل توجهی دارند، اما به دلیل تأثیرپذیری نباید روی آنها تمرکز کرد. خانه پنجم عملاً تقاطع چهارخانه شبکه است و در وسط آن قرار دارد. به متغیرهای واقع در خانه ۵ متغیرهای تنظیم‌گر یا تعدیل‌شده می‌گویند. به دلیل اینکه آنها در مرکز شبکه نفوذ و وابستگی قرار دارند، خودشان را با سایر بخش‌ها تنظیم می‌کنند و حالت خودکنترلی دارند (Chen, 2018: 87-88).

ب) مسئله‌های راهبردی حوزه زنان

تمرکز این پژوهش، شناخت مسئله‌های راهبردی حوزه زنان و جایگاه هر کدام از آنها در شبکه تأثیرگذاری و تأثیرپذیری و در نهایت استخراج شبکه‌های مفهومی آنهاست. به صورت اولیه می‌توان فهرست بلند بالایی از مسئله‌هایی که در این حوزه وجود دارد را طرح کرد. این مسائل در حوزه‌های گوناگون قرار دارند و برای برنامه‌ریزی و اقدام سازمانی، طرح و بررسی تک‌تک آنها ضروری است. دسته‌ای از این مسئله‌ها، با اینکه در جرگه مسئله‌های مهم حوزه زنان، شناسایی شده اما مسئله‌محوری یا به اصطلاح سویه‌های پروبلماتیک آنها کمتر یا دست‌کم می‌توان گفت پنهان‌تر است. دسته دیگری از این مسئله‌ها، جدید و متأخر بوده و در سال‌های اخیر چالش‌آفرینی بیشتری را برای نظام حکمرانی در برداشته است. مسئله‌های در پیوند با سبک زندگی زنان و تعارض‌های آن با سبک زندگی ایرانی-اسلامی در این دسته جای می‌گیرند. فهرست اولیه این مسئله‌ها در جدول شماره ۱ ارائه شده است.

برخی از آنها از زاویه دید سیاست‌گذار در چارچوب نظام حکمرانی و بایسته‌های سیاست‌گذاری بوده و برخی دیگر از نوع نگاه و نگرش زنان به زیست‌جهان اجتماعی، سیاسی، حقوقی و اقتصادی برآمده است. ویژگی مشترک همه آنها این است که در تعامل و مناسبات حاکمیت با جامعه معنا و مفهوم

یافته‌اند و تداوم مسئله بودگی می‌تواند برای نظام حکمرانی مشکل‌ساز باشد. در مقابل حل مسئله به تقویت رضایت از حکومت و افزایش مشروعیت نظام سیاسی در جامعه می‌انجامد که برای حفظ و تأمین امنیت ملی ضروری است.

جدول ۱- فهرست مسئله‌های راهبردی حوزه زنان

ردیف	عنوان مسئله	عنوان کوتاه
۱	نحوه پوشش (حجاب و مدیریت بدن)	پوشش
۲	نبود سیاست‌های متناسب با حضور اجتماعی زنان	نبود سیاست
۳	تبعیض‌های جنسیتی علیه زنان در مسئله اشتغال (نبود امنیت شغلی، عدم شناسایی نقش مادرانگی، محدودیت حضور خانم‌ها در برخی مشاغل)	تبعیض جنسیتی
۴	شکاف بین سبک زندگی رسمی و عرفی زنان	شکاف سبک
۵	تأخر اجتهاد حوزی نسبت به تحولات اجتماعی زنان	تأخر اجتهادی
۶	بحران نمایندگی سیاسی و ساختار رسمی مردانه تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری	نمایندگی سیاسی
۷	سیاست‌زدگی در مدیریت مسائل زنان و اولویت‌بندی نادرست مسائل آنان	سیاست زدگی
۸	بلا تکلیفی نظام حکمرانی در مواجهه با زنان	بلا تکلیفی
۹	سیاست‌های متعارض با احساس اختیار و کرامت زنان (سیاست‌های مرتبط با جوانی جمعیت، گشت ارشاد و...)	سیاست متعارض
۱۰	خشونت (پنهان و آشکار) علیه زنان در خانه، محیط‌های عمومی و شغلی	خشونت
۱۱	عدم استفاده از ظرفیت‌های قانون اساسی در نظام حقوقی	ظرف. قانون اساسی
۱۲	استفاده ابزاری اپوزیسیون از بی‌توجهی حکومت به مطالبات زنان	اپوزیسیون
۱۳	شکاف بین موقعیت سیاسی و ظرفیت اجتماعی زنان	شکاف موقعیت
۱۴	تهدیدانگاری مطالبات زنانه و امنیتی‌سازی مطالبات زنان	امنیتی‌سازی
۱۵	نبود سرمایه نمادین زنانه	سرمایه نمادین
۱۶	زنانه شدن فقر	فقر
۱۷	کاهش مرجعیت داخلی در بازتاب و حل مسائل زنان	کاهش مرجعیت
۱۸	نادیده‌انگاری مطالبات جدید زنان (دوچرخه سواری، رانندگی موتور، حضور در ورزشگاه‌ها، خوانندگی و...)	مطالبات
۱۹	افزایش طلاق و پیامدهای آن (روند رسیدگی در دادگاه خانواده، نبود حمایت مالی در فرایند حضانت فرزندان و...)	طلاق
۲۰	نبود شایسته‌سالاری در انتصاب زنان در نظام حکمرانی	نبود شایسته‌سالاری
۲۱	طردشدگی زنان در فضای شهری	طردشدگی
۲۲	نبود مهارت‌های ارتباطی در خانواده	مهارت. ارتباطی
۲۳	عدم استفاده از تجربیات سایر کشورهای اسلامی در حل مسائل زنان	نادیده. تجربیات
۲۴	ناپویایی نظام حقوقی در مواجهه با مسائل مربوط به زنان (به روز نبود قوانین، از جمله مجوز خروج زنان از کشور، دیه، ارث و...)	نظام حقوقی
۲۵	میل به مهاجرت بالا در میان زنان	مهاجرت
۲۶	نبود نظارت بر اجرای دقیق قوانین در حوزه زنان	نبود نظارت
۲۷	کودک همسری و مادرکودکی	کودک همسری
۲۸	ورزش بانوان و تبعیض از بودجه تا نمایش	ورزش
۲۹	تأکید ناروا بر جداسازی مسائل زنان و مردان	جداسازی

پس از استخراج اولیه مسئله‌های راهبردی در حوزه زنان، در مرحله دوم از خبرگان و کارشناسان این حوزه خواسته شد که با نمره‌دادن به هر کدام از آن‌ها، میزان اهمیت مسائل را مشخص نمایند. فرض بر این است که همه مسائل از اهمیت یکسانی برخوردار نیستند. نمره ۵ بیشترین اهمیت و نمره یک کمترین اهمیت را دارد. همان‌گونه که در جدول ۲ مشخص شده است. از نظر کارشناسان «نحوه پوشش (حجاب و مدیریت بدن)» با ۴۰ امتیاز پراهمیت‌ترین مسئله و «تأکید ناروا بر جداسازی مسائل زنان و مردان»، با هفده امتیاز کم‌اهمیت‌ترین مسئله حوزه زنان در جمهوری اسلامی ایران است. از این ۲۹ مسئله، نوزده مسئله بیش از ۳۰ امتیاز و ۱۰ مسئله کمترین امتیاز را کسب کردند که به منظور تسهیل در فرایند ارزیابی تأثیرات متقابل آن‌ها بر همدیگر، ده مسئله‌ای که امتیاز کمتری داشتند، به کنار گذاشته شدند. این نوزده مسئله در جدول شماره ۲ به ترتیب اهمیت درج شده است. در این مسائل، بیشترین اختلاف نظر میان کارشناسان در مسئله «نبود شایسته‌سالاری در نظام حکمرانی» با انحراف معیار ۱.۴۵ و پس از آن، «نادیده‌انگاری مطالبات زنان» و «پیامدهای طلاق» هر دو با انحراف معیار ۱.۴۱ است. در این سه مورد، استدلال‌های متقابل افرادی که کمترین امتیاز را به این مسئله‌ها داده‌اند و کسانی که بیشترین امتیاز را به آن‌ها داده‌اند، موجب نزدیکی نظرات نشد. کمترین میزان انحراف معیار در بین مسئله‌های احصاء شده با نمره ۰/۷۳ مربوط به مؤلفه «نحوه پوشش (حجاب و مدیریت بدن)» است که بر اساس امتیازها داده شده، نوعی اجماع نظر در بین کارشناسان در مورد اهمیت آن وجود دارد.

جدول ۲- اهمیت مسائل از منظر کارشناسان

ردیف	مسائل (عنوان کوتاه)	A	B	C	D	E	F	G	H	I	جمع	انحراف معیار
۱	نحوه پوشش	۴	۳	۵	۵	۴	۴	۵	۵	۵	۴۰	۰/۷۳
۲	نبود سیاست	۵	۳	۵	۵	۵	۳	۴	۳	۴	۳۷	۰/۹۳
۳	تبعیض‌های جنسیتی	۳	۵	۵	۳	۴	۴	۳	۴	۵	۳۶	۰/۹۰
۴	شکاف سبک	۲	۴	۴	۵	۴	۴	۵	۴	۴	۳۶	۰/۸۷
۵	تأخر اجتهادی	۳	۵	۴	۳	۴	۵	۵	۳	۴	۳۶	۰/۸۷
۶	نمایندگی سیاسی	۳	۴	۵	۴	۳	۳	۴	۴	۵	۳۵	۰/۷۸
۷	سیاست‌زدگی	۵	۵	۲	۴	۵	۲	۵	۳	۴	۳۵	۱/۲۷
۸	بلا تکلیفی	۵	۴	۲	۴	۵	۴	۴	۲	۴	۳۴	۱/۰۹
۹	سیاست متعارض	۳	۳	۴	۴	۲	۴	۵	۴	۴	۳۳	۰/۸۷
۱۰	خشونت	۳	۴	۵	۳	۳	۳	۴	۴	۴	۳۳	۰/۸۷
۱۱	ظرف قانون اساسی	۲	۵	۵	۵	۴	۳	۳	۲	۴	۳۳	۱/۲۱
۱۲	اپوزیسیون	۳	۵	۵	۳	۴	۴	۳	۳	۳	۳۳	۰/۸۷
۱۳	شکاف موقعیت	۲	۴	۵	۳	۳	۲	۴	۴	۵	۳۲	۱/۱۳
۱۴	امنیتی‌سازی	۱	۴	۴	۳	۳	۴	۵	۴	۴	۳۲	۱/۱۳
۱۵	سرمایه نمادین	۳	۲	۵	۴	۵	۴	۲	۴	۳	۳۲	۱/۱۳
۱۶	زنانه شدن فقر	۳	۳	۵	۳	۳	۲	۳	۳	۵	۳۱	۱/۰۱
۱۷	کاهش مرجعیت	۳	۵	۵	۲	۴	۳	۳	۳	۳	۳۱	۱/۰۱
۱۸	مطالبات	۱	۲	۳	۴	۲	۴	۵	۴	۵	۳۰	۱/۴۱
۱۹	طلاق	۲	۲	۵	۳	۴	۴	۴	۴	۲	۳۰	۱/۱۲

جدول ۱- تحلیل اولیه جدول تأثیر متقابل

مقدار	شاخص‌ها
۱۹	اندازه جدول
۲	تعداد چرخش
۲۰۰	تعداد صفر
۷۶	تعداد یک
۷۴	تعداد دو
۱۱	تعداد سه
۰	تعداد P
۱۶۱	مجموع روابط
٪ ۴۴	پرشدهگی

همچنین با استفاده از نرم‌افزار تأثیرات غیرمستقیم مسائل بر یکدیگر سنجیده شد که برای این منظور، نرم‌افزار هر یک از مسئله‌ها را به توان‌های ۲، ۳، ۴، ۵ و غیره رساند. تفاوت روابط مستقیم و غیرمستقیم در این است که در روابط مستقیم تنها رابطه دو مسئله بدون دخالت دیگر مسائل بررسی می‌شود، اما در رابطه غیرمستقیم تأثیر متغیرهای واسطه نیز در نظر گرفته می‌شود. از آنجا که تأثیرات متقابل مسائل در شبکه‌ای درهم‌تنیده با یکدیگر قرار دارند، در ادامه تأثیرات غیرمستقیم مسائل بر یکدیگر، محور تحلیل قرار می‌گیرد تا جایگاه هر کدام از مسائل مشخص شود.

ج) رتبه‌بندی مسائل راهبردی حوزه زنان

رتبه‌بندی مسائل راهبردی زنان بر اساس میزان تأثیرگذاری و تأثیرپذیری غیرمستقیم با استفاده از نرم‌افزار میک‌مک برای تحلیل مسائل بسیار مفید است. این نرم‌افزار با دادن توان به مؤلفه‌ها تأثیرات غیرمستقیم و بالقوه مسائل بر همدیگر را آشکار می‌سازد و رتبه‌بندی متفاوتی از نظرات اولیه کارشناسان ارائه می‌دهد. در حالی که در این پژوهش از نظر کارشناسان «نحوه پوشش» مهم‌ترین مسئله حوزه زنان بود، بر اساس پردازش‌های صورت‌گرفته با نرم‌افزار میک‌مک و محاسبه تأثیرات غیرمستقیم مؤلفه‌ها بر همدیگر «تأخر اجتهاد حوزوی در قبال تحولات اجتماعی زنان» بیشترین تأثیرگذاری را بر سایر مؤلفه‌ها و مسائل دارد. در رتبه‌های بعدی «بحران نمایندگی سیاسی و ساختار رسمی مردانه تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری» و «تهدیدانگاری مطالبات زنانه و امنیتی‌سازی مطالبات زنان» قرار دارند. از میان مؤلفه‌های نوزده‌گانه سه مؤلفه «نحوه پوشش (حجاب و مدیریت بدن)»، «نبود سیاست‌های متناسب با حضور اجتماعی زنان» و «تبعیض‌های جنسیتی علیه زنان در مسئله اشتغال (نبود امنیت شغلی، عدم شناسایی نقش مادرانگی، محدودیت حضور خانم‌ها در برخی مشاغل)» عملاً هیچ تأثیری روی سایر مسائل ندارند و در رتبه هفدهم تا نوزده واقع شده‌اند. میزان تأثیرگذاری سایر مسائل در جدول شماره ۵ آمده است.

جدول ۵- رتبه مسائل زنان در میزان تأثیرگذاری غیرمستقیم

رتبه	مسئله	میزان تأثیرگذاری
۱	تأخر اجتهاد حوزوی نسبت به تحولات زنان	۱۴۲۲
۲	نماینده‌گی سیاسی و ساختار رسمی مردانه	۱۳۱۲
۳	تهدیدانگاری و امنیتی‌سازی مطالبات زنان	۱۲۳۳
۴	شکاف بین سبک زندگی رسمی و عرفی زنان	۱۰۶۶
۵	نادیده‌انگاری مطالبات جدید زنان	۹۱۸
۶	سیاست زدگی در مدیریت مسائل زنان	۸۹۵
۷	بلاکلیفی نظام حکمرانی در مواجهه با زنان	۷۰۴
۸	سیاست‌های متعارض با احساس اختیار و کرامت زنان	۵۷۹
۹	عدم استفاده از ظرفیت‌های قانون اساسی ...	۴۷۲
۱۰	استفاده ابزاری اپوزیسیون از بی‌توجهی حکومت به مسائل زنان	۳۳۳
۱۱	شکاف بین موقعیت سیاسی و ظرفیت اجتماعی زنان	۲۴۶
۱۲	افزایش طلاق و پیامدهای آن	۲۲۸
۱۳	کاهش مرجعیت داخلی در بازتاب و حل مسائل زنان	۱۹۰
۱۴	خشونت علیه زنان در خانه و محیط‌های عمومی	۱۸۲
۱۵	ناتوانی حکومت در بهره‌گیری از سرمایه نمادین زنان	۱۴۲
۱۶	زنانه شدن فقر	۷۱
۱۷	نحوه پوشش (حجاب و مدیریت بدن)	۰
۱۸	نبود سیاست‌های متناسب با حضور اجتماعی زنان	۰
۱۹	تبعیض‌های جنسیتی علیه زنان در مسئله اشتغال	۰

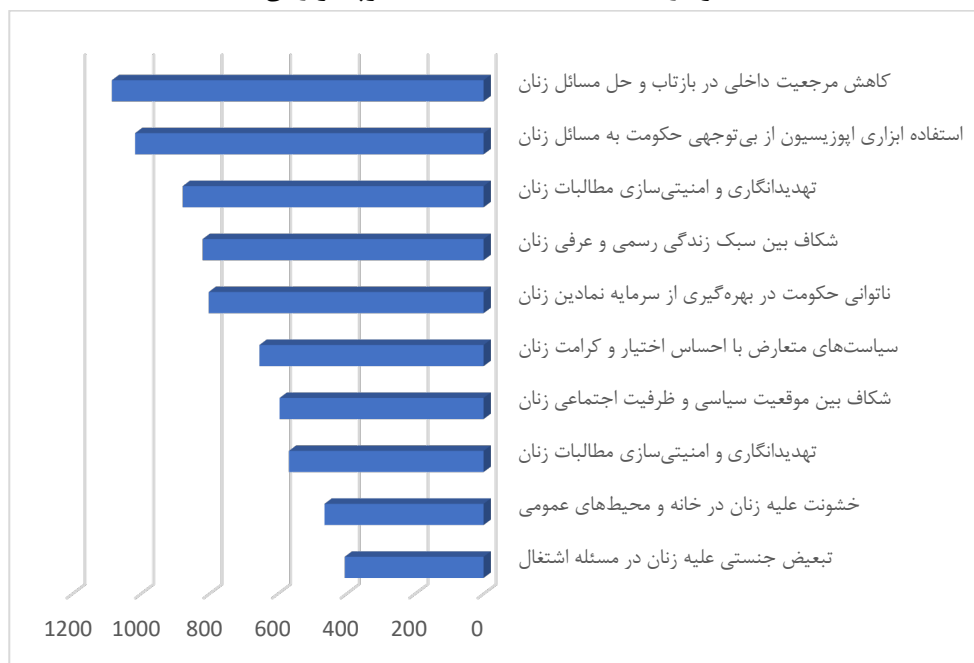
در میان مسائل مطرح‌شده، مسئله «تأخر اجتهاد حوزوی نسبت به تحولات زنان» اهمیت بسیار زیادی دارد. «نبود نمایندگی سیاسی و ساختار رسمی مردانه» در رتبه دوم تأثیرگذاری قرار دارد. شکل دیگری از رتبه‌بندی بعدی مسائل زنان بر اساس میزان تأثیرپذیری غیرمستقیم آن‌هاست. مسائل تأثیرپذیر به رغم این که جزو مسائل راهبردی حوزه زنان به شمار می‌آیند، اما تأثیر زیادی روی شکل‌گیری و تداوم سایر مسائل زنان ندارند. از این رو در نظام مسائل برای تصمیم‌گیری و اقدام اهمیت کمتری خواهند داشت. هر چه میزان تأثیرگذاری یک مسئله بیشتر و تأثیرپذیری آن کمتر باشد، باید بیش از سایر مسائل در اولویت اقدام قرار گیرد (جدول شماره ۶). بر اساس پردازش انجام‌شده در نرم‌افزار میک‌مک به ترتیب سه مسئله «کاهش مرجعیت داخلی در بازتاب و حل مسائل زنان»، «استفاده ابزاری اپوزیسیون از بی‌توجهی حکومت به مطالبات زنان» و «ناتوانی حکومت در ایجاد سرمایه نمادین زنانه» بیشترین تأثیرپذیری را دارند. «افزایش طلاق و پیامدهای آن (روند رسیدگی در دادگاه خانواده، نبود حمایت مالی در فرایند حضانت فرزندان و...)» که با عنوان کوتاه «طلاق» ارزیابی شده است، کمترین تأثیرپذیری را از دیگر مسائل حوزه زنان دارد.

جدول ۶- رتبه‌بندی مؤلفه‌ها بر اساس تأثیرپذیری غیرمستقیم

رتبه	عنوان مسئله	عنوان کوتاه	تأثیرپذیری
۱	کاهش مرجعیت داخلی در بازتاب و حل مسائل زنان	کاهش مرج	۱۰۸۵
۲	استفاده ابزاری اپوزیسیون از بی‌توجهی حکومت به مسائل زنان	اپوزیسیون	۱۰۱۷
۳	نادیده‌انگاری مطالبات جدید زنان	نادیده‌انگاری	۸۷۸
۴	شکاف بین سبک زندگی رسمی و عرفی زنان	شکاف سبک	۸۲۰
۵	ناتوانی حکومت در بهره‌گیری از سرمایه نمادین زنان	س. نمادین	۸۰۲
۶	سیاست‌های متعارض با احساس اختیار و کرامت زنان	سیاست متعارض	۶۵۴
۷	شکاف بین موقعیت سیاسی و ظرفیت اجتماعی زنان	شکاف بین	۵۹۵
۸	تهدیدانگاری و امنیتی‌سازی مطالبات زنان	تهدیدانگاری	۵۶۸
۹	خشونت علیه زنان در خانه و محیط‌های عمومی	خشونت	۴۶۴
۱۰	تبعیض جنسیتی علیه زنان در مسئله اشتغال	خشونت	۴۰۵
۱۱	نحوه پوشش (حجاب و مدیریت بدن)	نحوه پوشش	۳۸۶
۱۲	نمایندگی سیاسی و ساختار رسمی مردانه	نمایندگی سیاسی	۳۵۲
۱۳	نبود سیاست‌های متناسب با حضور اجتماعی زنان	نبود سیاست	۳۴۸
۱۴	تأخر اجتهاد حوزوی نسبت به تحولات زنان	تأخر اجتهادی	۳۲۴
۱۵	بلا تکلیفی نظام حکمرانی در مواجهه با زنان	بلا تکلیفی	۲۸۶
۱۶	عدم استفاده از ظرفیت‌های قانون اساسی ...	ظرفیت ق.ا	۲۸۳
۱۷	زنانه شدن فقر	فقر	۲۶۸
۱۸	سیاست زدگی در مدیریت مسائل زنان	سیاست زدگی	۲۶۲
۱۹	افزایش طلاق و پیامدهای آن	طلاق	۱۹۲

ده مسئله به شدت تأثیرپذیر حوزه زنان در جمهوری اسلامی ایران در نمودار شماره ۲ نشان داده شده است. این نمودار نشان می‌دهد که نظام تصمیم‌گیری نباید به شکل مستقیم روی مسائل تأثیرپذیر تمرکز کند. به رغم اهمیتی که این مسائل در جامعه دارند، تخصیص منابع به این مسائل موجب هدررفت آن خواهد شد.

نمودار ۲- ده مسئله به شدت تأثیرپذیر زنان



د) تحلیل نظام مسائل راهبردی حوزه زنان

نهادهای سیاست‌گذار و تصمیم‌گیر در کشور با نوزده مسئله راهبردی در حوزه زنان روبرو هستند. همان‌گونه که قبلاً گفته شد همه این مسائل و مؤلفه‌ها از نظر تأثیرگذاری و تأثیرپذیری در یک سطح نیستند. برخی از آن‌ها به شدت تأثیرگذار و برخی به شدت تأثیرپذیرند. از این منظر تفاوت چشم‌گیری بین آن‌ها وجود دارد که توجه به این تفاوت‌ها می‌تواند به اتخاذ سیاست‌های منطقی‌تر و کارآمدتر منجر شود. پرسش اساسی این است که توجه و تمرکز بر کدام یک از این مسئله‌های در پیوند با حوزه زنان می‌تواند دستاوردهای بیشتر و هزینه‌های کمتری را برای نظام حکمرانی در بر داشته باشد و به افزایش سرمایه اجتماعی نظام در این زمینه منتج شود؟

با استفاده از نرم‌افزار میک‌مک مسائل و مؤلفه‌های مطرح‌شده به پنج قسم تقسیم شد. هر کدام از آن‌ها معنای خاصی دارند. قسم اول مسائل تأثیرگذار حوزه زنان هستند که به عنوان درون‌دادهای سیستم تلقی می‌شوند. این مسائل تأثیرگذاری زیاد و تأثیرپذیری بسیار اندکی دارند. در این منطقه، یعنی منطقه درون‌دادهای سیستم (منطقه ۱)، چهار مسئله شناسایی شده است. «تأخر اجتهاد حوزوی در قبال تحولات اجتماعی زنان»، «بحران نمایندگی سیاسی و ساختار رسمی مردانه تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری»، «امنیتی‌سازی مطالبات زنان» و «سیاست‌زدگی در مدیریت مسائل زنان و اولویت‌بندی نادرست مسائل آنان» به ترتیب تأثیرگذارترین مسائل بر مسئله‌های دیگر هستند. بیش از همه، «تأخر اجتهاد حوزوی» بر

سایر مؤلفه‌ها تأثیرگذاری دارد. این مسائل به شدت تأثیرگذارند و کمترین تأثیرپذیری را از سایر مسائل دارند. بنابراین تمرکز روی این مسائل می‌تواند پیامدهای تأثیرگذار زیادی برای سیستم داشته باشد.

قسم دوم مسائل مشروط هستند. این مسائل ضمن این که تأثیرگذاری زیادی دارند، تأثیرپذیر نیز هستند. به دلیل تأثیرگذاری باید مورد توجه قرار گیرد، اما به دلیل این که تأثیرپذیرند، مسائل مشروط تلقی می‌شوند. در این منطقه که از آن با نام منطقه مشروط یاد می‌شود، مؤلفه‌های رله‌کننده یا تقویت‌کننده قرار دارند. در این پژوهش دو مسئله «شکاف سبک زندگی رسمی و غیررسمی» و «نادیده‌انگاری مطالبات جدید زنان» در این منطقه هستند. این دو مسئله در عین اینکه بر مسائل دیگر تأثیرگذارند، از مسئله‌های مستقل تأثیرگذار در منطقه یک نیز تأثیر می‌پذیرند. تلاش برای تعلیق هنجارهای متعارف و متعین زن سنتی و جایگزینی زیست‌جهان خودساخته «زن امروزی» به جای آن، ریشه مشترک شکل‌گیری این دو مسئله بوده است. در نتیجه این تحول اجتماعی، زنان روایت‌های غالب در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و حقوقی را به چالش کشیده، مناسبات را در حوزه‌های مختلف از نو بازتعریف کرده و در قالب روایتی ناهمگون از روایت رسمی در حوزه سبک زندگی، مطالبات جدیدی را در حوزه زندگی فردی و اجتماعی طرح می‌کنند. در واقع، این مسئله از سویی مطالبه‌گری‌های جدیدی از سوی زنان را خلق کرده و از سوی دیگر، بر شکاف سبک زندگی عرفی و رسمی افزوده است.

قسم سوم، مسائلی هستند که نه تأثیرگذاری بالایی دارند و نه تأثیرپذیری زیاد. این قسم از مسائل به‌رغم اهمیتی که در نظام حکمرانی دارند، در نظام مسائل زنان عملاً جایگاهی ندارند و به این دلیل آن‌ها را مسائل حذف‌شده تلقی می‌کنند. در این منطقه (۳) که از آن با نام مؤلفه‌های حذف‌شده نیز یاد می‌شود، نه مؤلفه قرار گرفته است. این نه مؤلفه عبارتند از: «پیامدهای طلاق»، «زنانه‌شدن فقر»، «عدم استفاده از ظرفیت‌های قانون اساسی در نظام حقوقی»، «بلا تکلیفی نظام حکمرانی در مواجهه با زنان»، «نبود سیاست‌های متناسب با حضور اجتماعی زنان»، «نحوه پوشش»، «تبعیض جنستی علیه زنان در مسئله اشتغال»، «خشونت (پنهان و آشکار) علیه زنان در خانه، محیط‌های عمومی و شغلی» و «شکاف بین موقعیت سیاسی و ظرفیت اجتماعی زنان». از این نه مؤلفه، پنج مورد (طلاق، فقر، پوشش، نبود سیاست‌های متناسب و تبعیض جنسیتی)، نزدیک به منطقه تقاطع دو محور افقی و عمودی قرار گرفته‌اند و از همین رو عملاً کمترین تأثیرگذاری و تأثیرپذیری را از سایر مؤلفه‌ها دارند و به همین دلیل آن‌ها را مؤلفه‌های حذف‌شده یا مستقل می‌نامند. به‌رغم اهمیتی که این مسائل برای کشور دارند، در نظام تصمیم‌گیری از اولویت خارج می‌شوند. مؤلفه اول که «بلا تکلیفی نظام حکمرانی در مواجهه با زنان» است به منطقه یک نزدیک و از محور افقی فاصله بسیاری دارد. از این نظر این مؤلفه بر مسئله‌های شناسایی‌شده در منطقه سه و چهار تأثیرگذاری دارد.

قسم چهارم مسائل به شدت تأثیرپذیرند که از آن‌ها با عنوان برون‌دادها یا خروجی‌های نظام مسائل یاد می‌شود. این قسم از مسائل به شدت تأثیرپذیرند و کمترین تأثیرگذاری را دارند. سیاست‌گذار نباید بر این مسائل تمرکز نماید. آن‌ها با همه اهمیتی که دارند، به شدت تحت تأثیر مؤلفه‌های مستقل هستند و از این منظر نباید در اولویت برنامه‌ریزی قرار گیرد. در منطقه چهار یعنی منطقه برون‌دادهای سیستم یا منطقه مؤلفه‌های وابسته و تأثیرپذیر سه مؤلفه مهم قرار گرفته است: «کاهش مرجعیت داخلی در

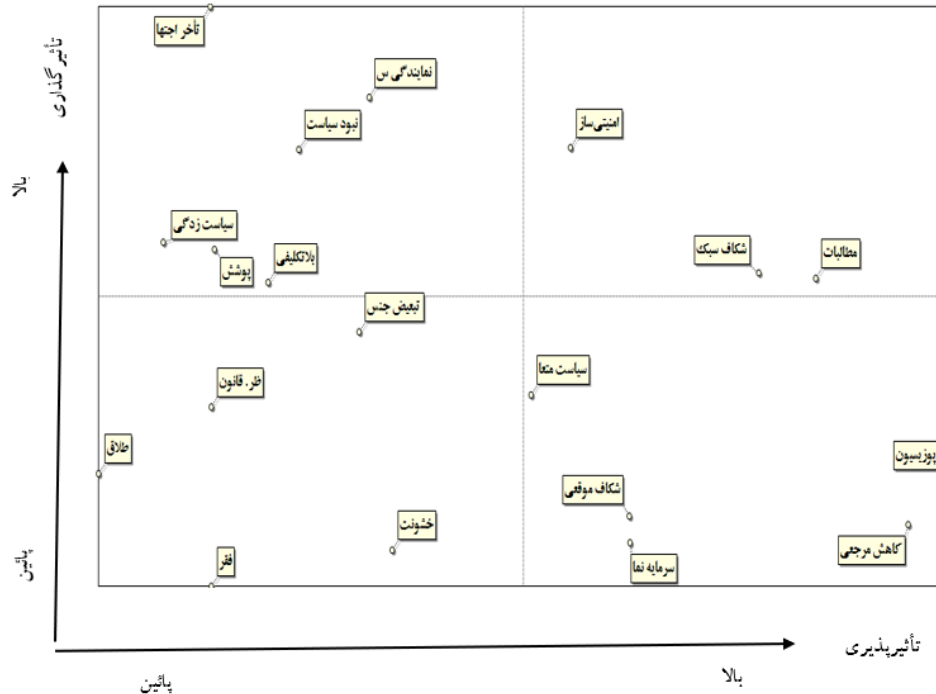
بازتاب و حل مسائل زنان»، «استفاده اپوزیسیون از بی‌توجهی حکومت به مطالبات زنان» و «ناتوانی حکومت در ایجاد سرمایه نمادین زنانه». از این سه مسئله دو مورد اول در گوشه راست پائین قرار گرفته‌اند؛ یعنی این دو مسئله در حالی که از همه مسائل تأثیر پذیرفته‌اند، اما تأثیری بر سایر مسائل ندارند. این وضعیت نشان دهنده آن است که رابطه یک‌طرفه بین این مؤلفه‌ها و سایر مسائل طرح‌شده در پژوهش حاضر برقرار بوده است. همه مسئله‌ها می‌توانند موجب کاهش مرجعیت داخلی در حل مسائل زنان و نیز سوءاستفاده و بهره‌برداری اپوزیسیون از مسائل زنان شوند، اما این دو مسئله ظرفیت تأثیرگذاری بر سایر مسائل را ندارند. کاهش مرجعیت داخلی در حوزه زنان و نقش اپوزیسیون در حوزه مسائل زنان دو مسئله حائز اهمیت برای نظام حکمرانی است که می‌توانند سرمایه اجتماعی نظام را کاهش داده و پیامدهای امنیتی برای سیستم سیاسی ایجاد کنند، اما برای برطرف کردن این مسائل نباید مستقیم به سراغ خود آن‌ها رفت. مؤلفه‌های مؤثر بر آن‌ها در جای دیگر قرار دارند. توجه به این گزاره مهم می‌تواند نقش مؤثری در کارآمدسازی سیاست‌گذاری‌های مرتبط با حوزه زنان داشته باشد. «ناتوانی حکومت در ایجاد سرمایه نمادین زنانه» مؤلفه سوم در منطقه متغیرهای وابسته است که به صورت محسوسی متأثر از مؤلفه‌های منطقه یک و دو است. اینکه نظام حکمرانی تا کنون نتوانسته از طریق سرمایه نمادین زنانه، گفتمان خود را فراگیر کند به‌گونه‌ای که بتواند از این سرمایه برای جذب نسل جدید زنان بهره‌بردار، یکی از مسئله‌های مهم نظام حکمرانی به شمار می‌آید. سرمایه نمادین با خلق الگو متفاوت است. هرچند به نظر می‌رسد نظام سیاسی در بساخت الگوی زنانه‌ای که هم برخوردار از استانداردهای مقبول جامعه بوده و هم مطلوبیت‌های حاکمیت در آن بازتاب داشته باشد نیز، ناکام بوده است. با این حال، سرمایه نمادین هرچند می‌تواند در بساخت الگوی مطلوب نیز تأثیرگذار باشد اما متفاوت از مقوله الگوسازی است. هنگامی که عناصر یکی از انواع سرمایه‌ها (اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی) به اندازه‌ای فراگیر، شناخته‌شده و اثرگذار شود که به مرز افتخار رسیده، اقبال عمومی را جلب کرده، کانون اجماع و وحدت عمومی و ملی شده و احترام و تحسین انواع و اقسام سلیق اجتماعی، سیاسی، هنری و مانند آن را به خود جلب کند، سرمایه نمادین شکل می‌گیرد (پورسعید، ۱۳۹۶). یکی از پایه‌های اساسی سرمایه نمادین، میزان مقبولیت بالای یک پدیده است به‌گونه‌ای که پیوستگی به آن احساس رضایت و اقتناع درونی ایجاد کند. به عنوان مثال می‌توان از زنانی که در بستر حضور و کنش‌گری اجتماعی، به دستاوردهای چشمگیر ملی و بین‌المللی (شغلی، هنری، ادبی و...) دست یافته و مایه مباهات و افتخار ملی را فراهم کرده‌اند، در تکوین سرمایه نمادین استفاده کرد. حال آنکه به نظر می‌رسد نظام سیاسی در حوزه زنان، چنین ظرفیتی را نداشته و تلاشی نیز برای دستیابی به آن نکرده است. یکی از مهمترین دلایل این امر، شکاف عمیق میان سبک زندگی رسمی با سبک زندگی عرفی زنان است. این مؤلفه موجب شده میدان مشترکی که بتواند مبنای هم‌گرایی، وفاق و همدلی زنان جامعه با نظام سیاسی بر سر ارزش‌های دیرپا را فراهم کرده و مقبولیت حداکثری را ایجاد کند، تشکیل نشود.

قسم پنجم از مسائل که به مؤلفه‌های تنظیم‌گر و تعدیل‌کننده شهره‌اند در مرکز نمودار قرار دارند و به میزان متوسط تأثیر پذیرفته و به همان میزان تأثیرگذارند. از این منظر این مؤلفه‌ها باید مورد توجه

قرار گیرد. تغییر در آن‌ها ممکن است موجب بروز تغییرات قابل توجه در سایر مسائل شود. مؤلفه «سیاست‌های متعارض با احساس اختیار و کرامت زنان (سیاست‌های مرتبط با جوانی جمعیت، گشت ارشاد و...)» به عنوان یکی از مسئله‌های هم تأثیرگذار و هم تأثیرپذیر، تقریباً در مرکز شبکه قرار دارد که از آن با عنوان منطقه پنجم یا منطقه متغیرهای تنظیم‌گر یا تعدیل‌شده یاد می‌شود. مسائل واقع در این منطقه خود را با سایر بخش‌ها تنظیم می‌کنند و حالت خودکنترلی دارند. آن‌ها به میزان نسبتاً مساوی تأثیرگذار و تأثیرپذیرند. مؤلفه «سیاست‌های متعارض با احساس اختیار و کرامت زنان» ناظر بر سیاست‌هایی است که از ترویج و اجرای آن‌ها، موقعیت فرودستانه زنان ادراک می‌شود. سیاست‌های این‌چنینی اغلب به حساسیت به‌ویژه در میان زنان منجر شده و آن‌ها را به اقدامات تابوشکنانه و عصیان‌گرانه پیش رانده است. به عنوان مثال تلاش برای برخورداری از حق طلاق، حضانت فرزند، تسهیم اموال در زندگی مشترک، اجازه خروج از کشور بدون اذن همسر و... نمودی از عصیان علیه قوانین و هنجارهایی است که به زعم بسیاری از زنان، عاملیت آنان را به رسمیت نشناخته است. پوشش و آرایش، استقبال زنان از ورود به عرصه‌های موسیقی و... نحوه کنش‌گری در فضای مجازی، پیوستن به جنبش‌هایی تابوشکنی نظیر «می‌تو»، عادی‌سازی بسیاری از حوزه‌هایی که پیش از این در مرزهای حیا و عفت مستور شده بود و... همگی نمودی از مقاومت زنان در مقابل هنجارهای غالب رسمی (حقوقی، خانودگی، اجتماعی، سیاسی و...) را به نمایش گذاشته‌اند. در این چارچوب سیاست‌هایی نظیر گشت ارشاد یا پلیس امنیت اخلاقی یا حتی بازنمایی ناصحیح برخی سیاست‌های در پیوند با جوانی جمعیت نظیر ممنوعیت فروش وسایل پیشگیری از بارداری و...، نه تنها اثربخش نبوده بلکه از آن رو که احساس جمعی تحقیر و به‌رسمیت‌نشناختن حق انتخاب از آن ادراک می‌شود، نارضایتی در میان بخش قابل توجهی از زنان (حتی در میان قشر مذهبی و وفادار به نظام) را بازتولید می‌کند. در شرایطی که چنین سیاست‌هایی به مثابه جریان حاکم تداوم و استمرار داشته باشد، انگیزه جبران، خود را در خشونت، خیزش و اعتراض بازمی‌نمایاند (ن.ک: تاجیک، ۱۳۹۸: ۱۳۰-۱۲۹).

دسته‌بندی مسائل زنان به پنج گروه به سیاست‌گذاران و تصمیم‌گیرندگان امکان می‌دهد که مسائل خود را دسته‌بندی و بر روی مسائلی که تأثیرگذار هستند، تمرکز بیشتری داشته باشند. نمودار ۳، چهار دسته اصلی مسائل زنان را با عناوین کوتاه نشان می‌دهد.

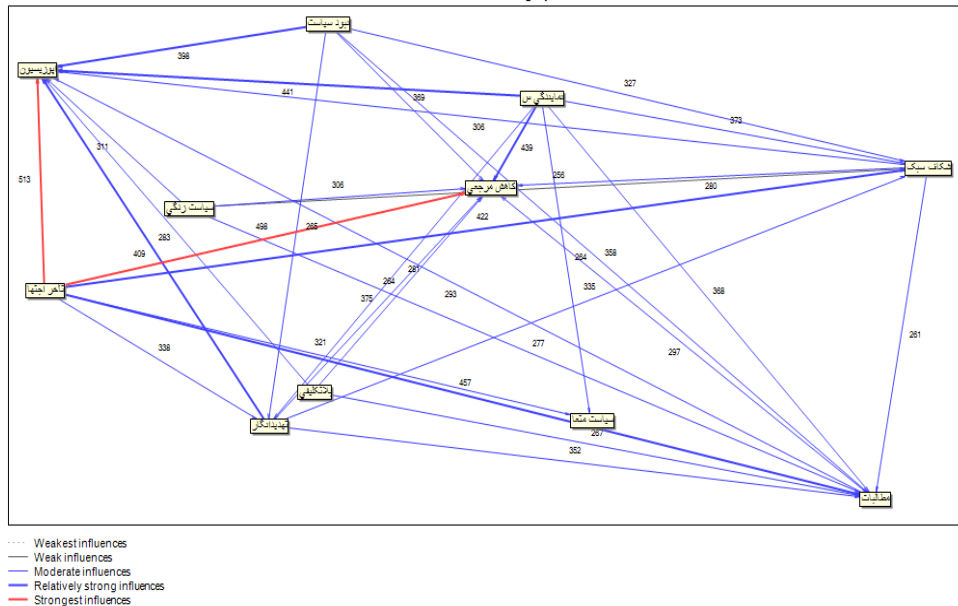
نمودار ۳- شبکه مسائل حوزه زنان



ه) تحلیل شبکه زنجیره علل و نقطه تمرکز

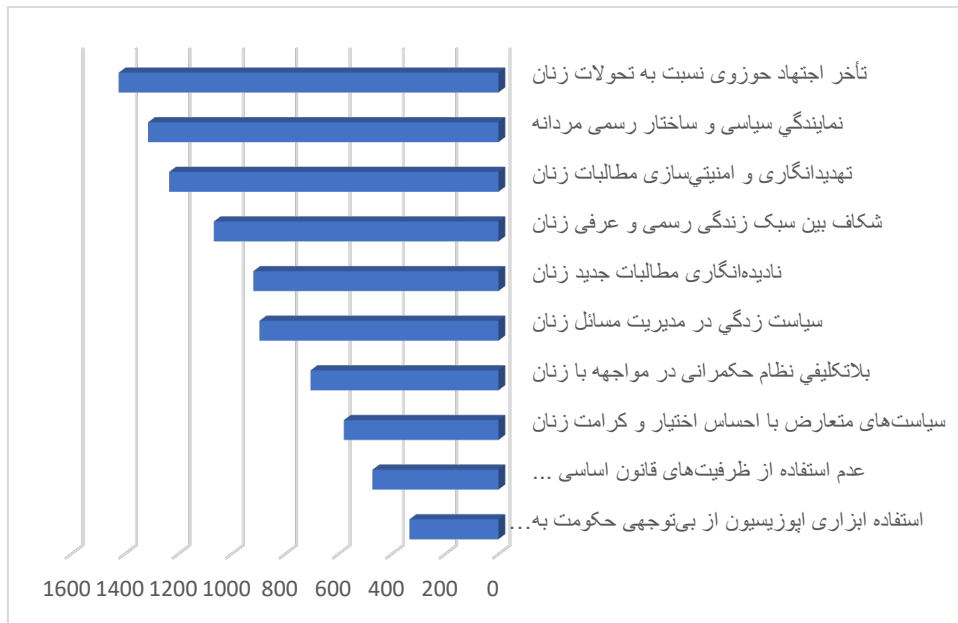
مسائل حوزه زنان در زنجیره‌ای از شبکه ارتباطی با همدیگر هستند. میزان تأثیرگذاری و تأثیرپذیری آن‌ها از یکدیگر متفاوت است و همین تفاوت‌ها می‌تواند معیار دیگری برای سنجش اهمیت مسائل در نظام حکمرانی باشد. نگاه کنید به نمودار شماره ۴. جهت فلش‌ها نشان‌دهنده مسیر تأثیرگذاری و خطوط قرمز به معنای تأثیرگذاری زیاد است. خطوط آبی به تناسب تأثیر کمتری دارد. با کاهش ضریب ارتباط بین مؤلفه‌ها نرم‌افزار ده مسئله اصلی که بیشترین تأثیرگذاری و تأثیرپذیری را دارند جدا می‌کند. در بین این ده مسئله رابطه تأخر اجتهاد حوزوی با استفاده ابزاری اپوزیسیون و کاهش مرجعیت داخلی قوی‌ترین رابطه تأثیرگذاری را دارند که خط قرمز آن را نشان داده است.

نمودار ۴- چهار ضلعی مسائل مهم زنان در جمهوری اسلامی ایران



به طور منطقی در تحلیل شبکه زنجیره مسائل زنان، متغیرهای تأثیرگذار بیش از همه مسائل باید مورد توجه سیاست‌گذاران و تصمیم‌گیرندگان قرار گیرند. این مسائل به دلیل تأثیرگذاری زیاد بر روی مسائل دیگر اهمیت بیشتری دارند. ده متغیر تأثیرگذار در نمودار شماره ۵ مطرح شده است:

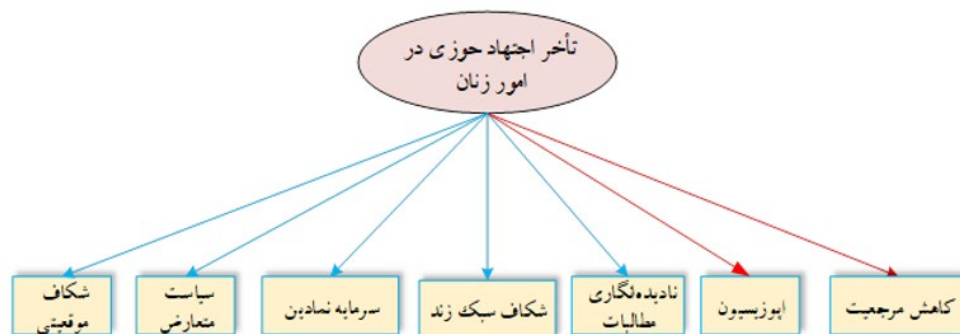
نمودار ۵- ده مسئله به شدت تأثیرگذار زنان



مسئله «تأخر اجتهاد حوزوی در قبال مسائل زنان» به عنوان مهم‌ترین متغیر مستقل در شبکه روابط بین مسئله‌ها بیشترین اهمیت را دارد و به صورت غیرمستقیم بر بسیاری از مسئله‌هایی که نظام حکمرانی در حوزه زنان با آن مواجه شده، تأثیرگذار است. یافته‌های پژوهش بیانگر آن است که اجتهاد پویا (که با شناخت موضوعات جدید در بستر شرایط زمانه و الزامات محیطی، پاسخگوی مشکلات و نیازهای اساسی جامعه است)، همگام با تغییرات اجتماعی در حوزه زنان پیش نرفته است. اگرچه روند تغییرات اجتماعی در حوزه زنان شتاب بالایی داشته به گونه‌ای که گاه در برخی عرصه‌ها، سبک زندگی ایرانی-اسلامی را با چالش مواجه ساخته است اما خلاً موجود در مقوله اجتهاد حوزوی که در نبود سیاست‌گذاری‌های همگام با تحولات اجتماعی زنان نمایان شده، به شدت بر کاهش مرجعیت داخلی در حل مسائل حوزه زنان تأثیر گذاشته است.

مسئله تأخر در اجتهاد حوزوی، به عنوان مهم‌ترین متغیر مستقل تأثیرگذار، بر دشواری و پیچیدگی حل مسائل حوزه زنان افزوده است. حال آنکه اگر این مسئله‌ها، با توجه به شرایط زمانی و مکانی، موضوع اجتهاد قرار می‌گرفتند، چه بسا سیستم سیاسی با بسیاری از چالش‌های برآمده از مسئله‌های کنونی، دست به گریبان نبود. به‌ویژه آنکه تصمیم‌گیری درباره برخی از این مسئله‌ها نظیر حضور زنان در ورزشگاه، رانندگی موتور، دوچرخه‌سواری و... نیازمند ورود حوزه و اجتهاد عالمان دینی متناسب با نیازهای جامعه است. در نظر گرفتن تغییرات سبک زندگی در مقوله اجتهاد پویا، نه تنها سیاست‌گذاری در باب این مسئله‌ها را تسهیل کرده و انعطاف سیستم سیاسی در مواجهه با آنها را افزایش می‌دهد، بلکه شکاف میان سبک زندگی رسمی و عرفی را ترمیم می‌کند و پیامدهایی نظیر نمودهای نافرمانی مدنی و عداوت با سبک زندگی مطلوب نظام در جامعه را نیز کاهش می‌دهد. ضمن اینکه یکی از دستاویزهای اصلی اپوزیسیون برای ایجاد شکاف میان حاکمیت با ملت را نیز مهار می‌سازد. نمودار شماره ۶ میزان تأثیرگذاری این عامل بر سایر مسائل را به خوبی نشان می‌دهد.

نمودار ۶- تأثیر تأخر اجتهاد حوزوی در امور زنان بر مسائل



شکاف میان زندگی رسمی و عرفی یکی از مسائلی است که به شدت از مؤلفه مسئله تأخر در اجتهاد حوزوی متأثر می‌شود. مطالبات جدید زنان که عمدتاً در سبک زندگی عرفی زنان بروز و نمود می‌یابد، سبک زندگی رسمی را به طور مداوم و مستمر با چالش روبرو کرده و در حال کم‌رنگ کردن مرزها و معیارهای آن است. از همین رو معمولاً از سوی مراجع رسمی سیاست‌گذار، با طرد و نادیده‌انگاری مواجه

می‌شوند. نادیده‌انگاری این مطالبات و نبود ظرفیت در بازتاب آن‌ها، از سویی از اعتبار مرجعیت داخلی نظام سیاسی در حل و بازتاب مسائل زنان کاسته و از سوی دیگر، فرصتی برای بهره‌برداری اپوزیسیون در راستای مقاصد و انگیزه‌های سیاسی را فراهم کرده است. به رغم این که تلاش‌های زیادی در این راستا صورت می‌گیرد، اما تداوم این مسئله‌ها در نهایت هزینه‌های بسیاری را نیز بر سرمایه اجتماعی نظام تحمیل می‌کند.

«بحران نمایندگی سیاسی و ساختار رسمی مردانه تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری»، دومین مسئله بسیار تأثیرگذار در حوزه زنان است. زنان نیمی از جمعیت کشور را تشکیل می‌دهد. آن‌ها طی چهار دهه گذشته در موقعیت‌های اجتماعی مدرن قرار گرفته و به مدارج تحصیلی بالایی رسیده‌اند، اما حضور آن‌ها در عرصه سیاست‌گذاری تناسبی با ترقی آن‌ها در حوزه‌های اجتماعی ندارد. به دلیل نبود نمایندگان اثرگذار در مراکز تصمیم‌گیری، معمولاً مطالبات و خواسته‌های آن‌ها به شکل مناسبی تجمیع و در دستور کار و فرایند سیاست‌گذاری قرار نمی‌گیرد. حتی بیشتر اوقات نه تنها تصمیم‌گیری برای زنان معمولاً در محافل مردانه صورت می‌پذیرد بلکه بخش قابل توجهی از زنان که در کسوت منتقدان اجتماعی، روایت متفاوتی از گفتمان غالب حاکمیت درباره حقوق زنان در خانواده، جامعه و نیز ارزش‌ها و هنجارهای حضور اجتماعی زنان دارند، با برخوردهای مردانه مواجه می‌شوند. در نتیجه بایدها و نیایدهای تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری در حوزه زنان در میان جمعیت زنان بازتاب درخوری نمی‌یابد. تأکید بر سیاست‌های گذشته و افزایش سرعت تغییر در بخشی از جامعه زنان موجب تشدید شکاف بین مراکز تصمیم‌گیری و حوزه زنان شده است که در نهایت به تشدید بحران نمایندگی در ساختار تصمیم‌گیری می‌انجامد. فارغ از برحق بودن یا نبودن روایت آن‌ها، نبود نمایندگانی که مطالبات و خواسته‌های این قشر را همدلانه در ساختار تصمیم‌گیری بازنمایی کند (با توجه به تأثیرگذاری بالای این مؤلفه بر سایر متغیرها)، به کاهش کارآمدی سیستم سیاسی در رویارویی با مسائل زنان منجر شده است و تداوم این روند می‌تواند پیامدهای جبران‌ناپذیری برای کشور به همراه بیاورد.

تهدیدانگاری و امنیتی‌سازی مطالبات زنان، یکی دیگر از مؤلفه‌های تأثیرگذار در نظام مسائل زنان است. اصالت انتخاب، درونمایه بسیاری از مطالبات جدیدی بوده که زنان در سال‌های اخیر مطرح کرده‌اند. مطالبات زنان در حال حاضر بازتابی از تلاش برای رهابودگی از هنجارها و ارزش‌های سنتی و به‌زعم آنها مردسالار، تأکید بر عاملیت فردی در برساخت زیست‌جهان‌های جدید، امکان استفاده از منابع و فرصت‌های بیشتر در زمینه‌های سیاسی، اجتماعی، حقوقی و... است. رشد این مطالبات در سال‌های گذشته روند سریعی داشته و به‌گونه‌ای گاهی فرصت تأمل جامع‌نگرانه و دوراندیشی هوشمندانه را برای سیاست‌گذار در عمل از بین برده است. به‌ویژه در عرصه‌هایی که مطالبات زنانه به سبک زندگی بازمی‌گردد، سیاست‌گذار دچار غافل‌گیری شده است. در واقع با اینکه نظام ارزشی مسلط از جانب رخدادهایی که در پی آنها زنان دگرگونی در هنجارهای سنتی مسلط بر چارچوب خانواده یا به اصطلاح «اندرونی» - نظیر برخورداری از حق طلاق، حضانت فرزند و تسهیم اموال در زندگی مشترک - را طلب کرده‌اند، چالش کمتری احساس کرده و سعی در پاسخگویی درخور داشته، اما در مقابل نمودهای این عاملیت در عرصه عمومی به مواجهه برخاسته است. نخستین واکنش در مواجهه با این مطالبات، احساس

خطر و تهدید، طرد و در پی آن امنیتی‌سازی موضوع مورد مطالبه بوده است. این واکنش شتاب‌زده، نه تنها چالش مذکور را برطرف نساخته بلکه مسئله‌های دیگری را برای کشور به وجود آورده است که مهم‌ترین آن‌ها امنیتی‌شدن موضوعات تکنیکال و غیرسیاسی و انبساط مسائل امنیتی شده است. به رغم این که امنیتی‌سازی معمولاً به افزایش توجهات به موضوع منجر می‌شود، اما استفاده گسترده از این روش در برخورد با مسائل جامعه از یک سو می‌تواند به تضییع منابع و توانمندی‌های حرفه‌ای حکومت در برخورد با مسائل غیرسیاسی منجر شود و از سوی دیگر در بلندمدت حکومت را با مسائل امنیتی‌شده بی‌شمار مواجه می‌سازد که حل‌وفصل آن‌ها ممکن است از توان حکومت خارج و نظام سیاسی را با انبوه مسائل و کمبود منابع روبرو سازد. این وضعیت برای هر سیستمی خطرناک است و در بلندمدت آن را دچار اختلال‌های غیرقابل رفع می‌کند.

یکی دیگر از مسئله‌های تعیین‌کننده و تأثیرگذار، «سیاست‌زدگی در مدیریت مسائل زنان و اولویت‌بندی نادرست مسائل مربوط به آنان» است. مسئله‌های زنان به‌ویژه در سال‌های اخیر، دستاویز جهت‌گیری‌های سیاسی شده است. بیشترین نمود سیاست‌زدگی در هنگامه انتخابات، روی می‌دهد. نامزدهای انتخاباتی از موضوع زنان، به مثابه یکی از دغدغه‌های اساسی خود یاد می‌کنند که باید در اولویت سیاست‌گذاری قرار بگیرد. موضوعاتی نظیر اشتغال، حقوق برابر، حضور اجتماعی زنان، زنان خانه‌دار و... در این سال‌ها بارها مورد توجه نامزدهای انتخاباتی قرار گرفته و با فروکش کردن فضای انتخاباتی به حاشیه رانده شده است. افزون بر این، تغییر دولت‌ها، تغییر سیاست‌ها در حوزه زنان را به دنبال آورده و اولویت‌گذاری مسائل مربوط به زنان را جابه‌جا کرده است. غلبه سیاست‌زدگی در حوزه زنان، همچنین موجب شده تا تفسیر و داوری درباره این حوزه بر اساس اهداف و مقاصد سیاسی، شکل گرفته و در نتیجه تجویزها و راهکارها به کنش‌های آگاهانه و هدفمند که قابلیت حل مسئله‌های این حوزه را داشته باشد، منتهی نشود. در واقع سیاست‌زدگی در حوزه مسائل زنان، موجب شده تا از سویی اجماع لازم مبتنی بر شناخت و تفهیم ماهیت مسئله به منظور مواجهه مؤثر با مسئله‌های این حوزه، ایجاد نشود و از سوی دیگر، وفاق اجتماعی-سیاسی به معنای توافق نسبی میان سیاست‌گذاران و مردم درباره اصول حکمرانی حاکم بر حوزه زنان با چالش‌های جدی روبرو شود. این پیامدها زمینه را برای ظهور نیروهای گریز از مرکز فراهم ساخته، از سطح اعتماد سیاسی و سرمایه اجتماعی به‌شدت کاسته و شرایط دوقطبی توأم با هیجان و دورشدن فضای مدیریتی و تصمیم‌گیری از معیار عقلانیت را در جامعه حاکم می‌کند. همه این موارد در نهایت در کاهش مرجعیت داخلی در حل مسائل زنان نمود پیدا کرده است. علاوه بر این، سیاست‌زدگی به صورت مستقیم بر مسئله «بلا تکلیفی نظام حکمرانی در مواجهه با زنان» تأثیرگذار بوده است.

بلا تکلیفی نظام حکمرانی در مواجهه با زنان به عنوان یکی از مؤلفه‌های تأثیرگذار در شبکه مسائل زنان سنجیده شده است. این متغیر بر مسئله‌هایی نظیر «عدم استفاده از ظرفیت‌های قانون اساسی در نظام حقوقی»، «نبود سیاست‌های متناسب با حضور اجتماعی زنان»، «مسئله پوشش»، «تبعیض‌های جنسیتی به‌ویژه محدودیت حضور زنان در برخی مشاغل» و... تأثیرگذار بوده است.

با اینکه پس از انقلاب اسلامی و با اراده نظام سیاسی روند خودفعلیت‌بخشی، پیشرفت‌های آموزشی و مشارکت اجتماعی و سیاسی زنان تا حدود زیادی به وقوع پیوسته، اما به نظر می‌رسد نظام حکمرانی درباره چگونگی با موضوع زنان سردرگم و بلاتکلیف مانده است. در حالی که زنان در جمهوری اسلامی عرصه‌های مختلف اعم از سینما، ادبیات، دانشگاه، درمان، آموزش و... را قدرتمندانه در دست گرفته‌اند، اما از آنجا که شناخت درستی از موقعیت زنان در جامعه وجود ندارد، سیاست‌گذاری‌ها از واقعیت جامعه عقب مانده است. به عنوان نمونه در حالی که زنان از مرحله توانمندسازی گذر کرده‌اند، سیاست‌گذاران به جای استعدادیابی، ظرفیت‌سازی و شبکه‌سازی در حوزه زنان، مسئله را همچنان توانمندسازی آنان می‌دانند. از سوی دیگر سیاست‌گذاری‌ها همچنان میل به بازتولید کلیشه‌های جنسیتی دارند زیرا اجماعی برای چگونگی برخورد با زن امروزی به مثابه سوژه مستقل در فضای اجتماعی شکل نگرفته و نظام حکمرانی در این باره سردرگم و بلاتکلیف مانده است. هرچند نظام حکمرانی در عرصه نظری از بلاتکلیفی به دور است اما در پیچیدگی‌های عملی، با دوراهی‌های بی‌شمار در حوزه زنان مواجه است. در عرصه نظری الگوی سنتی در حوزه زنان، محل رجوع نظام حکمرانی است. حال آنکه در این الگو تغییرات اجتماعی گسترده‌ای که زنان در مرکزیت آن بوده‌اند، نادیده انگاشته شده و زنان ابژه‌هایی تعریف می‌شوند که هویت آنها در گرو وابستگی به دیگری (به عنوان مثال مردان یا خانواده) معنا می‌یابد، ابژه‌هایی که دولت خود را متولی و مدیریت‌کننده مسائل آنها فرض می‌کند (ن.ک: صادقی فسایی و دیگران، ۱۳۹۵). این الگو وقتی با صخره سخت واقعیت‌ها و پیچیدگی‌های عرصه عمل برخورد می‌کند، از انسجام، کارآمدی و تأثیرگذاری فاصله می‌گیرد. اینکه زنان چه جایگاهی در فضای اجتماعی باید داشته باشند و چه رویکردی باید در مقابل آنها اتخاذ شود، ابهام‌آمیز مانده است. در نتیجه نظام حکمرانی به سیاست‌های بغرنج، مبهم و دوپهلوی و ناکارآمد در حوزه زنان سوق پیدا کرده است. حتی اگر در برخی دولت‌ها در عرصه نظری فضای بیشتری برای مشارکت زنان وجود داشته، باز در عرصه عملی، سازوکار محافظه‌کارانه‌ای غالب بوده که عاملیت اجتماعی و سیاسی زنان را کنترل می‌کند. حال آنکه زنان در روند نیل به آگاهی و سوژگی از این مرز گذر کرده و هیچ‌کدام از اینها را بر نمی‌تابند.

اگرچه تصور غالب این است که مسئله‌هایی نظیر «پوشش و مدیریت بدن» مسئله اساسی نظام حکمرانی در حوزه زنان است اما یافته‌های پژوهش، نشان‌دهنده تأثیرپذیری شدید این مؤلفه از سایر مسئله‌ها بوده است. قرارگرفتن این مؤلفه در نقطه تلاقی خط افقی (تأثیرپذیری) در منطقه سه جدول، این مسئله را یادآوری می‌کند که در صورت اقدام مؤثر سیاست‌گذار در حوزه‌های دیگر، مؤلفه «پوشش» از دایره مسئله‌های اساسی نظام خارج می‌شود. «زنانه‌شدن فقر» و «تبعیض‌های جنسیتی در اشتغال» نیز به عنوان مؤلفه‌های تأثیرپذیر در همان موقعیتی جا گرفته‌اند که مؤلفه «پوشش» قرار دارد. هرچند این مؤلفه‌ها جزو مسئله‌های مهم حوزه زنان هستند اما تغییر در آنها از طریق حل مسئله‌های دیگر امکان‌پذیر است. نبود امنیت شغلی برای زنان، عدم شناسایی نقش مادرانگی، محدودیت حضور زنان در برخی مشاغل و همچنین شکاف جنسیتی در مقوله اقتصادی شامل میزان بالای بیکاری زنان و سطح درآمد پایین آنها حتی در صورت موقعیت شغلی یکسان با مردان، از مسئله‌های دیگری نظیر عدم استفاده از ظرفیت قانون اساسی و نبود سیاست‌های متناسب با حضور اجتماعی زنان، تأثیر پذیرفته است.

«نبود سیاست‌های متناسب با حضور اجتماعی زنان» ناظر بر این مسئله است که در حال حاضر در الگوها و مدل‌های حضور اجتماعی، حساسیتی درباره جنسیت وجود ندارد. این مسئله از خلأهای کنونی سیاست‌گذاری در حوزه زنان به شمار می‌آید. ایدئال حضور اجتماعی زنان، وجود برخی تبعیض‌های جنسیتی مثبت در راستای ظرفیت‌سازی بیشتر برای آنان است به گونه‌ای که نقش مادرانگی و مدیریت خانواده در امتداد حضور زنان در اجتماع از اعتبار لازم برخوردار باشد. اینکه زنان از میان دو حوزه خصوصی و عمومی ناگزیر به انتخاب شوند و به اجبار یکی از این دو را بر دیگری ترجیح دهند، یکی از مسئله‌های مشترک هم نظام حکمرانی و هم زنان است. تجربه این چند دهه نشان داده است که زنان در جامعه ایرانی به آسانی حاضر به چشم‌پوشیدن از موقعیت اجتماعی خود نبوده و حاضرند حتی حق خود به عنوان مادر و همسر را نیز برای این هدف، قربانی کنند. از سوی دیگر اغلب زنانی که ناگزیر فضای خصوصی و حضور در نهاد خانواده را ارجحیت داده و با حضور در عرصه اجتماعی وداع کرده‌اند، احساس نارضایتی و خسران بیشتری را تجربه می‌کنند؛ موضوعی که بر کیفیت حضور زنان در نهاد خانواده در جایگاه همسر و مادر تأثیرگذار خواهد بود. از این رو بایسته است که برای حضور زنان در هر دو حوزه بستر لازم فراهم آمده و اعتبار هر دو حوزه به رسمیت شناخته شود. اینکه سیاست‌گذار به منظور ساماندهی به این مسئله، اقدام به تدوین سیاست‌های جدید کرده، اقدام قابل قبول و بایسته‌ای به شمار می‌آید (نظیر افزایش مرخصی زایمان، شناورسازی ساعات کاری مادران شاغل و...) هرچند این رویکرد باید در چارچوب یک سیاست اجتماعی منسجم، مستمر با ضمانت اجرایی بالا در جامعه دنبال شود. این امر نیازمند آن است که سیاست‌گذار جامع‌نگرانه و با نگاهی فراگیر، به چاره‌اندیشی و حل مؤلفه‌های تأثیرگذار به مثابه متغیرهای مستقلی که حضور اجتماعی زنان را تحت شعاع قرار داده است، اقدام کند.

اشاره به دو مؤلفه به شدت تأثیرپذیر نیز می‌تواند بسیار درس‌آموز باشد. کاهش مرجعیت داخلی در بازتاب و حل مسائل زنان و استفاده ابزاری اپوزیسیون از مسائل زنان دو مسئله به شدت تأثیرپذیر شبکه مسائل می‌باشند. هر چند این دو مسئله در نظام مسائل پژوهش حاضر به دلیل متغیر وابسته بودن، اهمیتی ندارند، اما در عالم واقع بسیار مهم و برجسته‌اند. این دو مسئله در جامعه ایران نمود بسیاری داشته و می‌توانند پیامدهای نامناسبی برای نظام حکمرانی داشته باشند. تلاش برای حل و فصل آن‌ها انتظار دقیق و درستی است، اما برای حل متغیرهای وابسته نباید روی خود همین مسائل تمرکز کرد. تخصیص منابع به مسائل تأثیرگذار در مقایسه با مسائل وابسته بازدهی به مراتب بیشتری خواهد داشت و منطقی آن است که سیاست‌گذار مسائل تأثیرگذار را در اولویت کاری خود قرار دهد.

همان‌گونه که نمودار شماره ۶ نشان می‌دهد، این دو مسئله به شدت تحت تأثیر مسئله تأخر اجتهاد حوزوی، نادیده‌انگاری مطالبات زنان، شکاف سبک زندگی رسمی و غیررسمی و تهدیدانگاری و امنیتی‌سازی مطالبات زنان هستند. حضور زنان در ورزشگاه، دوچرخه‌سواری، رانندگی موتور، کنش‌گری در عرصه موسیقی و... به عنوان مهمترین شاخصه‌های این مؤلفه، در چند سال اخیر بارها از سوی زنان طرح شده اما پاسخ درخوری در سیستم سیاسی به آنها داده نشده است. در واقع با اینکه بخشی از دروندادهای سیستم همواره به این مسئله‌ها اختصاص داشته اما از سوی نهادهای سیاست‌گذار نادیده

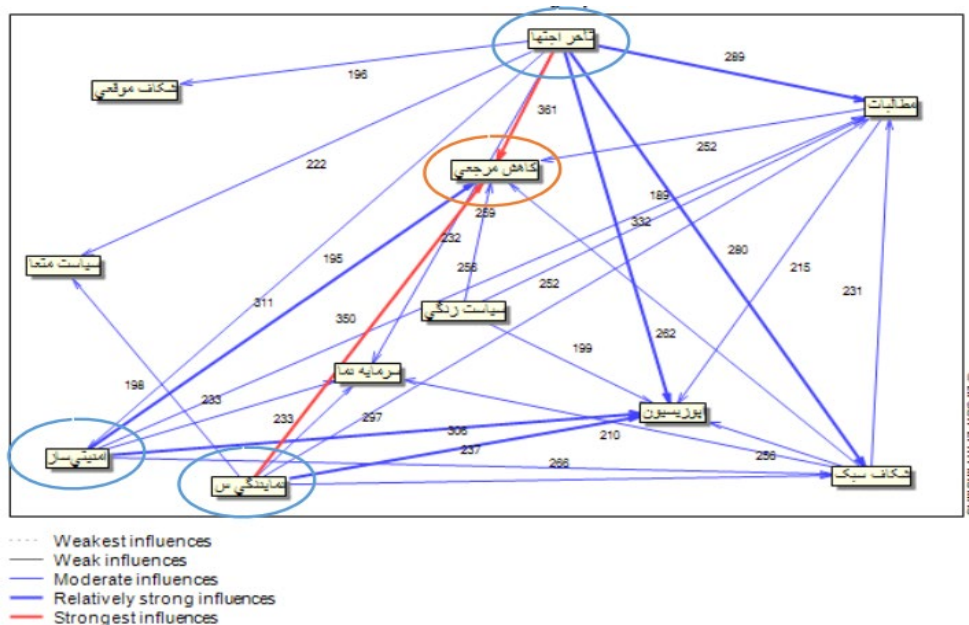
انگاشته شده و آنگونه که بایسته بوده، هیچ کدام از سطوح سیاست‌گذاری به بازنمایی و پاسخگویی به آنها نپرداخته‌اند. حال آنکه زنان این مطالبات را حق خود برای تسهیل حضور اجتماعی (نظیر عبور و مرور آسان) و بهره‌مندی مطلوب از اوقات فراغت خود می‌انگارند. باید به این واقعیت توجه کرد که زنان در حال حاضر عمده مصرف‌کنندگان انواع خدمات شهری‌اند و به صورت پیگیرانه‌ای به دنبال تغییراتی در فضای عمومی به نفع خواسته‌های خود هستند (احمدی خراسانی، ۱۳۹۲). از این رو با گذشت زمان، نه تنها از وزن این مطالبات کاسته نمی‌شود بلکه بر اساس تجربیات موجود، هرچه این مطالبات شامل روند مرور زمان شده و با نبود پاسخگویی مناسب از سوی سیستم سیاسی مواجه شود، به نقطه بحران نزدیک‌تر شده و همان‌گونه که نمودار نشان می‌دهد بر کاهش مرجعیت داخلی، تأثیر می‌گذارد.

مؤلفه دوم در این شبکه استفاده ابزاری اپوزیسیون از بی‌توجهی حکومت به مسائل زنان است. این مسئله نیز همانند موضوع فوق جزو متغیرهای وابسته است و به‌رغم بروز و ظهور گسترده در فضای عمومی و لزوم مقابله با آن، تمرکز اصلی سیاست‌گذار نباید بر حل خود این مسئله باشد. تمرکز بر مسائل تأثیرگذار به مراتب می‌تواند دستاوردهای بیشتری به همراه داشته باشد. در حال حاضر اپوزیسیون از خلأهای موجود به سرعت بهره برده و در جهت بی‌اعتباری مرجع داخلی در حل و بازتاب مسائل زنان، تلاش می‌کند؛ موضوعی که نمود بسیاری در جامعه داشته است. با این حال، این مؤلفه در مقایسه با مؤلفه‌های دیگری نظیر «شکاف بین سبک زندگی رسمی و عرفی» و «نادیده‌انگاری مطالبات جدید زنان» وزن چندانی ندارد.

سنجه‌های سبک زندگی رسمی به‌صورت فزاینده‌ای با آنچه در سبک زندگی عرفی زنان جاری است، فاصله گرفته است. مغایرت و ناهمگونی در معیارهای سبک زندگی رسمی با سبک زندگی عرفی زنان در بسیاری از حوزه‌ها اعم از مصرف کالاهای خاص (پوشش، موسیقی، فیلم، سریال، کتاب و...)، سرسپردگی به الگوهای جدید تعامل در سطوح مختلف (فضای واقعی و فضای مجازی)، شیوه حضور اجتماعی، ایدئال‌های زندگی فردی و جمعی، مدیریت بدن و... خود را نشان داده است. تجربه زیسته زنان با آنچه در سبک زندگی رسمی ترویج داده می‌شود، همخوانی و مطابقت چندانی ندارد. در نهادهای رسمی نیز، نه تنها تمایلی به بازنمایی سبک زندگی عرفی زنان از پوشش گرفته تا علایق و اولویت‌های آنان به چشم نمی‌خورد بلکه این نمونها اغلب با رویکرد طرد و حذف، مواجه می‌شود. حال آنکه سبک زندگی عرفی برآمده از هنجارها، قواعد و الگوهای رفتاری در جامعه بوده و از این رو جامعه در داوری جمعی، آن را مغایر با نظام ارزشی خود ادراک نمی‌کند. در واقع، سبک زندگی عرفی زنان برآیند مسیری است که جامعه ایرانی در بستر مدرنیته طی کرده؛ مسیری که منجر به بازاندیشی و بازتعریف‌های بی‌بازگشتی در ساحت زندگی روزمره شده است. این سبک زندگی که اولویت‌ها و تصمیم‌های متمایزی را شکل داده، تا حدود بسیاری بازتابی از بازاندیشی در زیست‌جهان‌های مسلط مرسوم (هر آنچه از قبل به جامعه امروز رسیده است) و به جای آن، عاملیت فردی در برساخت زیست‌جهان‌های جدید بوده است. بدیهی است که زنان حاملان و بازتولیدکنندگان اصلی و مهم این سبک زندگی بوده‌اند. به‌ویژه آنکه با گسترش و همه‌گیری فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی، امکان به‌اشتراک‌گذاری سویه‌های سبک زندگی غیررسمی زنان، از دامنه و عمق بیشتری در جامعه برخوردار شده است. این بستر شکاف بین آنچه نظام حکمرانی

به عنوان سبک زندگی مطلوب خود برای زنان بازنمایی می‌کند، با آنچه در متن جامعه در جریان است را به صورت بارزتر بازنمایی کرده است. نگاهی به صفحات پربازدید برخی زنان موسوم به «روزمرهنویس» در شبکه‌های مجازی، نشان می‌دهد که قلم زنان «معمولی»، چگونه معیارهای سبک زندگی رسمی را از لابلای تجارب زیسته خود به نقد می‌گیرد؛ موضعی که در فرایندی بین‌الذهانی بارها و بارها بازتولید می‌شود. از این رو زیست روزمره زنان با ایدئال‌های سبک زندگی رسمی، نه تنها به صورت معناداری فاصله گرفته بلکه ادراک جمعی به عمق این شکاف و آشتی‌ناپذیری این دو حوزه، باور پیدا کرده است. این مسئله از اراده و قابلیت مرجع داخلی در بازنمایی و حل مسئله‌های بسیاری که در حوزه سبک زندگی رسمی زنان نمی‌گنجد، به صورت تأثیرگذاری کاسته است.

نمودار ۷- کاهش مرجعیت داخلی در حل و بازتاب مسائل زنان



بازنمایی مطالبات زنان (به‌ویژه مطالبه‌های جدید آنان نظیر ورود به ورزشگاه، دوچرخه‌سواری، رانندگی موتور) به مثابه تهدیدات امنیتی فراروی نظام، الگوی غالب نظام حکمرانی در مواجهه با مسائل زنان بوده است. تکرار این الگو که به معنای کژکارکردی سیستم سیاسی در تبدیل درون‌دادها به برون‌دادها و ایجاد بازخورد مؤثر بوده، در بروز یأس و سرخوردگی از مرجع داخلی، نمود پیدا کرده است. نبود شبکه‌ها، نهادها و مجراهای نمایندگی (اعم از انجمن‌ها و سازمان‌های دولتی و غیردولتی) که با نگاه فراگیر و همه‌شمول خواست و مطالبه زنان را (مطابق با آنچه در جامعه وجود دارد) در ساختار تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری نمایندگی کرده و ضمن ارائه تصویری واقعی از تغییرات اجتماعی، فرهنگی، هویتی زنان و همچنین بازتاب نیازهای جدید آنان، سیستم را به پاسخگویی مؤثر هدایت کند، یکی دیگر از مؤلفه‌های تأثیرگذار بر کاهش مرجعیت داخلی بوده است.

نتیجه‌گیری و پیشنهادات

در این پژوهش، مسائل حوزه زنان با دو رویکرد سنجیده شده است. رویکرد اول، از دریچه نگاه سیاست‌گذار است و سطح حکمرانی را معیار قرار داده است. به عبارتی آنچه در حوزه زنان برای نظام حکمرانی به مثابه مسئله ظهور کرده است. رویکرد دوم نگاهی جامعه‌شناختی (از پایین به بالا) داشته و مسئله‌های پیش روی زنان در زندگی روزمره را در نظر داشته است. یعنی آنچه زنان در جامعه به مثابه مسئله‌های پیش روی خود ادراک کرده و با آن مواجهند. هر دو رویکرد برای سیاست‌گذار حائز اهمیت است زیرا تنها با شناخت دقیق هر دو حوزه، تصمیمات اثرگذار و نتیجه‌بخش اتخاذ خواهد شد.

در پژوهش حاضر پس از چندین جلسه خبرگی، ۲۹ مسئله راهبردی در حوزه زنان به عنوان مهمترین مسائل شناسایی و مورد بحث و بررسی قرار گرفت. بر اساس میزان اهمیتی که این مسائل برای کارشناسان داشتند، نوزده مسئله مهم‌تر انتخاب و تأثیرات مستقیم آن‌ها از کارشناسان سوال و در نرم‌افزار میک‌مک درج شد. نرم‌افزار با اعمال ضریب‌های بیشتر تأثیرات غیرمستقیم آن‌ها برهمدیگر را استخراج در قالب شبکه‌ای از رنجیره‌ای ارتباطی ارائه کرد. در این شبکه زنجیره‌ای مسائل به پنج قسم تقسیم شده‌اند که هر کدام معنای خاص خود را دارند.

در میان این نوزده مسئله، دو مسئله «کاهش مرجعیت داخلی در حوزه زنان» و «استفاده ابزاری اپوزیسیون از بی‌توجهی حکومت به مطالبات زنان» شناسایی شد که از همه عوامل تأثیرپذیرفته و کم‌ترین تأثیر را بر روی مسائل دیگر دارند. برای حل این مسائل سیاست‌گذار باید بر روی عوامل تعیین‌کننده و تقویت‌کننده به عنوان مسئله‌های تأثیرگذار تمرکز داشته باشد. مهمترین عوامل تأثیرگذار «تأخر اجتهاد حوزوی در قبال تحولات اجتماعی زنان»، «بحران نمایندگی سیاسی و ساختار رسمی مردانه تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری»، «تهدیدانگاری مطالبات زنانه و امنیتی‌سازی مطالبات زنان»، و «سیاست‌زدگی در مدیریت مسائل زنان و اولویت‌بندی نادرست مسائل آنان» بوده‌اند. مهمترین متغیرهای تقویت‌کننده نیز، «شکاف بین سبک زندگی رسمی و عرفی زنان» و «نادیده‌انگاری مطالبات جدید زنان» هستند.

تمرکز اصلی سیاست‌گذار برای تغییر وضعیت باید معطوف به تغییر در چهار مؤلفه تعیین‌کننده (اجتهاد حوزوی، بحران نمایندگی سیاسی، امنیتی‌سازی و سیاست‌زدگی) باشد. بدون تغییر و تحول در این چهار مسئله نمی‌توان شاهد تحول جدی در سایر مسائل بود. نبود شناخت حقیقی و راستین تغییرات اجتماعی در حوزه زنان، مخرج مشترک بروز هر چهار مسئله فوق است. حال آنکه شناخت دقیق، واقعی و تفهیمی از طریق نخبگان فکری که دستگاه نظری جامع و فراگیری از تغییر و تحولات اجتماعی ایران به‌ویژه در حوزه زنان را به سیاست‌گذاران عرضه داشته و به آنها توان معنادهی و فهم کنش‌های فردی و جمعی را بدهند، نخستین گام ضروری نظام حکمرانی در راستای ورود به این مسئله‌ها و تلاش برای اعمال مواجهه مؤثر در آنهاست. در واقع برای اعمال تغییرات در این چهار مسئله، نیاز است که هم تیزبینانه پیچش‌های حوزه زنان را پایش کرد و هم از گوش شنوایی برای شنیدن نجواها، صداها و فریادهای مطالبه‌گرانه جامعه زنان برخوردار بود. برای این هدف، سازمان‌های غیردولتی و «ان‌جی‌ا»ها نیز کانال‌های مناسبی برای تجمیع و انتقال مطالبات و جهت‌دهی به سیاست‌گذاری مطلوب خواهند بود. در

غیر این صورت، انباشت مسئله‌ها بدون پاسخگویی درخور، پیامدهای پرمخاطره‌ای برای نظام حکمرانی در بر خواهند داشت به‌گونه‌ای که تداوم آن‌ها در بلندمدت می‌تواند مسئله‌های حوزه زنان را به نقطه بحران رسانیده و سیاست‌گذار را دچار غافل‌گیری جبران‌ناپذیر و پرهزینه کنند.

در مرحله دوم، سیاست‌گذار باید بر روی عوامل تقویت‌کننده، تمرکز داشته باشد. شکاف بین زندگی رسمی و عرفی زنان و نادیده‌انگاری مطالبات جدید زنان به عنوان دو متغیر تقویت‌کننده نظام مسئله‌های زنان، باید به صورت جدی موضوع تأمل‌ورزی و سیاست‌گذاری باشند. چاره‌اندیشی برای مواجهه مؤثر با این دو مسئله، کارآمدی نظام حکمرانی را درحوزه زنان به صورت محسوسی افزایش داده و پیامدهای هزینه‌ساز را کاهش خواهد داد. کنارنهادن رویکرد «به‌حاشیه‌رانی» و جایگزین کردن سیاست‌های که شناسایی و به‌رسمیت‌شناختن سلايق متفاوت و متنوع از آن برداشت شود، شالوده اصلی سیاست‌گذاری در این حوزه است. اگرچه شناسایی تمامی آنچه در سبک زندگی عرفی زنان در حال حاضر دیده می‌شود، برخی جنبه‌های هویت ایرانی-اسلامی مطلوب نظام را به چالش خواهد کشید اما تبیین وضعیت موجود و چشم‌انداز آتی این حوزه، انعطاف در این وادی با هدف عبور از چالش‌ها و تهدیدات جدی‌تر فراروی نظام را به امری ناگزیر و ضروری تبدیل ساخته است. نظام حکمرانی باید بر این قضیه اهتمام جدی نماید که سبک زندگی و مسئله نافرمانی مدنی، بیش از این تبدیل به محل مناقشه جامعه با حکومت نشود. نافرمانی نمادین، موضوعی پیچیده و دشوار برای نظام‌های سیاسی است. امتناع از پیروی از ظواهر هژمونی و انکار آشکار آن، شکل بسیار خطرناکی از مبارزه‌طلبی است به‌گونه‌ای که گاه مقابله با آن هزینه بیشتری از تسلیم در برابر آن را برای سیستم‌های سیاسی در بر داشته است. باید به شکل جدی از سیاست‌های حاکمیتی که زنان در واکنش و اعتراض به آنها، سبک زندگی خود را به عرصه مبارزه با نظام و اعلام امتناع از تمکین تبدیل می‌کند، پرهیز کرد. باید به یاد داشت که اعمال شیوه‌های سخت در رویارویی با این مسئله، گستره و عمق آن را بیشتر و همدلی فزاینده‌تری را با ظواهر نافرمانی بازتولید می‌کند و در نهایت به کاهش مرجعیت داخلی در حوزه زنان به صورت تأمل‌برانگیزی دامن می‌زند. انعطاف در قبال برخی مطالبات زنانه و به‌رسمیت‌شناختن برخی از وجوه سبک زندگی عرفی، تداخلی با نظام ارزشی کشور نداشته بلکه جزو اقدامات بایسته سیاست‌گذار در این حوزه است که از برخی پیامدهایی که مخل نظم اجتماعی خواهد بود، ممانعت خواهد کرد. به عنوان نمونه تداوم مخالفت‌ها درباره اعطای گواهینامه موتور، زنان را به سمت اخذ گواهینامه بین‌المللی که در دادگاه‌های ایران نیز از اعتبار برخوردار است، سوق خواهد داد. یعنی در نهایت، سیاست‌گذار ناگزیر می‌شود به آنچه موضوع مطالبه در سبک زندگی غیررسمی بوده، تن دهد. این مسئله الگویی را ترویج می‌کند که در آن تساهل سیاست‌گذار تنها با اجبار و نافرمانی مدنی اتفاق خواهد افتاد؛ الگویی که پیامدهای هزینه‌باری را برای نظام حکمرانی در پی خواهد داشت.

یکی دیگر از مسئله‌هایی که سیاست‌گذار ناگزیر به رصد و ایجاد تحول در آن است، مسائل تنظیم‌کننده هستند که در نظام مسائل موردنظر، نقش تعدیل‌کننده دارند. به دلیل اینکه عمده مسائل تنظیم‌کننده کارگزارمحور هستند، سیاست‌گذار در مدیریت و کنترل این مسائل در قیاس با مسائل ساختاری، با محدودیت‌های کمتری روبرو است. نظام حکمرانی می‌تواند با اقدامات نه چندان بلندمدت و

ساختاری تغییرات مناسبی در این سنخ مسئله‌ها ایجاد نماید. در این پژوهش، «سیاست‌های متعارض با احساس اختیار و کرامت زنان» به عنوان مؤلفه تنظیم‌کننده سنجیده شده است. این مسئله، ناظر بر سیاست‌هایی بوده که (گاه در مرحله تبلیغ و اعلان و گاه در مرحله اجرا) زنان را آماج سیاست‌ورزی‌های اشتباه قرار می‌دهد. مقابله خشونت‌آمیز در حوزه پوشش، مانع‌تراشی در مقابل حضور زنان در ورزشگاه‌ها، اعلام سیاست‌های طرد، توهین و تحقیر علیه بخشی از جامعه زنان (که ظاهر آنها با معیارهای مطلوب نظام فاصله دارد) از سوی تریبون‌های رسمی، اعلان حساسیت‌برانگیز سیاست‌های جمعیتی مبتنی بر ممنوعیت وسایل پیشگیری از بارداری که به صورت گسترده‌ای دستاویز مخالفان نظام قرار گرفت، دوقطبی‌سازی جامعه، برخی برنامه‌ها و سیاست‌های ناکارآمد در صداوسیما و... نمودهایی از سیاست‌های متعارض با اختیار و کرامت زنان در سال‌های اخیر بوده‌اند. بایسته است که سیاست‌گذار برای کاهش دامنه تأثیرگذاری این مسئله و رفع پیامدهای آن، به بازنگری در برخی از این سیاست‌ها پرداخته و اهداف مدنظر را با نوع دیگری از سیاست‌گذاری به پیش ببرد.

منابع

- احمدی خراسانی، نوشین (۱۳۹۸)، شبه‌فمینیسم رودرروی اندیشه‌ورزی فمینیستی، *مجله زنان امروز*، شماره ۳۵
- احمدی، وحیده (۱۴۰۱)، جایگاه زنان در ناآرامی‌های اجتماعی اخیر، دیده‌بان امنیت ملی، پژوهشکده مطالعات راهبردی، شماره ۱۲۷، ص ۹۵-۱۰۷.
- اردستانی، علی (۱۳۸۵)، جنبش زنان؛ مفهومی نظری یا واقعیتی جامعه‌شناختی، *چیستا*، شماره ۲۲۶ و ۲۲۷، ص ۴۴۳-۴۶۹
- بیات، آصف (۱۳۹۰)، زندگی همچون سیاست، ترجمه فاطمه صادقی، <https://engare.net/life-as-politics>
- پورسعید، فرزاد (۱۳۹۶)، ضرورت بازتولید سرمایه نمادین در دولت دوازدهم، قابل دسترسی در: <https://risstudies.org/%D8%B6%D8%B1%D9%88%D8%B1%D8%AA->
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۹۸)، زیست‌جنبش: این جنبش یک جنبش نیست، تهران: نگاه معاصر
- حسنی، راضیه و مسعود اخوان کاظمی (۱۳۹۹)، *ناجنبش زنان و تغییر در مناسبات اجتماعی در ایران*، دوره ۱۱، شماره ۳، شماره پیاپی ۳۷، ص ۵۹-۸۵
- شرکت، شهلا (۱۳۷۰)، چشمه آگاهی اگر بجوشد، *ماهنامه زنان*، شماره ۱، ص ۲-۳
- شهیدیان، حامد (۱۳۷۷)، فمینیسم اسلامی و جنبش زنان ایران، *مجله ایران‌نامه*، شماره ۶۴، ص ۶۱۱-۶۴۰
- صادقی، الهه (۱۴۰۰)، سیاست جنسیت در ایران معاصر: نقش دولت در تغییر وضعیت و حقوق زنان (۱۳۷۰-۱۳۹۲)، *فصلنامه علمی دولت‌پژوهی*، سال ششم، شماره ۲۷، ص ۶۱-۸۹
- عزیزآبادی، زهره و آرش حیدری (۱۴۰۰)، فمینیسم حقوق‌گرا و مسئله زن در ایران معاصر، *بررسی مسائل اجتماعی ایران*، دوره ۱۲، شماره ۲، ص ۲۵۷-۲۸۵
- عطارزاده، مجتبی و نسرین مصفا (۱۳۸۴)، جنبش زنان ایران؛ از ایستایی تا پویایی، *مطالعات زنان*، شماره ۷، ص ۱۰۵-۱۲۸
- قلی‌پور، سیاوش، نادر امیری و مهسا تیزچنگ (۱۳۹۳)، زنان و بازتولید پدرسالاری (مطالعه موردی: شهر کرمانشاه)، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، دوره ۱۵، شماره ۴، ص ۱۱۱-۱۵۲
- نصرت‌خوارزمی، زهره، فاطمه قاسم‌پور و حنانه نصرت‌خوارزمی (۱۳۹۹)، کنش فرهنگی زنان پس از انقلاب اسلامی: تحلیل گفتمان مطالبات فمینیسم اسلامی در جمهوری اسلامی ایران، *مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران*، دوره نهم، شماره ۴ (پیاپی ۳۶)، ص ۹۳۱-۹۶۶
- Benjumea-Arias, Martha, Leonel Castañeda & Alejandro Valencia-Arias (2016). 'Structural Analysis of Strategic Variables through MICMAC Use: Case Study', *Mediterranean Journal of Social Sciences*, 7 (4): 11-19. Doi: 10.5901/mjss.2016.v7n4p
- Chen, Jih-Kuang (2018). 'An extension of importance-performance analysis method: Integrated with fuzzy MICMAC', *International Journal of Services Operations and Informatics*, 9 (1): 83-99; DOI: 10.1504/IJSOI.2018.088518